

بلند نگری (لانگ ویو)

فصلنامه



ISSN ۲۶۳۲-۳۱۶۸

دوره ۶ - شماره ۴ - آذر ۱۴۰۳ / دسامبر ۲۰۲۴

هماوردی با انسان‌زدایی

تشخیص و تصحیح ایدئولوژی‌های نفرت

ژانو سیلوا ژوردائو

دولت اسرائیل به مثابه مترسک
جنایت کار نژادپرست - باید آن
را از درون متلاشی کنیم

دیوید میلر

چگونه مدارس بریتانیا
را صهیونیسم‌زدایی
کنیم؟

آرزو مرالی

حیرت زده و مغفول مانده: جامعه
مدنی، رسانه‌ها و شکست‌های
سیاسی در عصر نسل‌کشی

دنیا ل جکیج

تولید رضایت عمومی توسط
رسانه‌ها در حمایت از نسل‌کشی
در لبنان

فهرست مطالب

۲ دنیل جگیچ

تولید رضایت عمومی توسط رسانه‌ها در حمایت از نسل‌کشی در لبنان

۷ آرزو مرالی

حیرت زده و مغفول مانده: جامعه مدنی، رسانه‌ها و شکست‌های سیاسی در عصر نسل‌کشی

۱۵ دیوید میلر

چگونه مدارس بریتانیا را صهیونیسم‌زدایی کنیم؟

۲۱ ژائو سیلوا ژوردائو

دولت اسرائیل به مثابه مترسک جنایت‌کار نژادپرست - باید آن را از درون متلاشی کنیم

بلند نگری (لانگ ویوو)

فصلنامه



سردبیران:

فیصل بودی و آرزو میرالی

بلند نگری (لانگ ویوو) یک پروژه و از انتشارات موسسه اسلامی حقوق بشر لندن است (شرکت با مسئولیت محدود به شماره ۰۴۷۱۶۶۹۰)

وب سایت www.ihrc.org.uk

ایمیل info@ihrc.org

تلفن ۰۴۴ ۲۰ ۸۹۰۴ ۴۲۲۲

دیدگاه نویسندگان، الزاماً دیدگاه یا اعتقادات موسسه اسلامی حقوق بشر را بازتاب نمی‌دهد.

تصویر روی جلد توسط اس.تی. پرستو، هنرمند و موسسه اسلامی حقوق بشر (C).

گاهی اوقات، در اعماق مناجاتی از سر ناامیدی، از خود می‌پرسم چگونه جهان می‌تواند بی‌تفاوت بنشیند و اجازه دهد کشتار جمعی هم‌نوعان انسانی ادامه یابد. با توجه به اینکه نسل‌کشی در غزه اکنون وارد دومین سال خود شده است، جای تعجب است که چگونه جهانی که پس از هولوکاست شعار «دوباره هرگز» را سر داد، می‌تواند در حالی که کشتاری دیگر در مقابل چشمانش به نمایش درمی‌آید، بی‌تفاوت بنشیند. دلایل این امر متعدد است. اما یکی از دلایل اصلی موفقیت قدرت‌هایی است که نسل‌کشی را پیگیری، پشتیبانی و مساعدت می‌کنند و روایت‌هایی را برای مصرف عمومی ایجاد می‌کنند که به دنبال توجه بر بریت خود هستند. از همان ابتدا، اسرائیل و همدستانش به دنبال مشروعیت‌بخشی به خود در بین جمعیت‌های خود و خارج از آن بودند و فلسطینیان را به عنوان کمتر از انسان و بنابراین فاقد شایستگی رفتار انسانی می‌دانستند. در کنار این‌ها، انکارها، تحریف‌ها و جعل‌های تکراری وجود دارد که به یک رویداد آشنا در فهرست بی‌نهایت جنایات مرتکب شده توسط غرب جمعی تبدیل شده است. مقاله اول این شماره از بلندنگری نوشته دنیل جگیچ، راه‌های مختلفی را که این توجهات اکنون راجع به لبنان پس از حمله دولت صهیونیستی به این کشور نیز اعمال می‌شود، بیان می‌کند. جگیچ با استفاده از رسانه‌های جمعی جریان اصلی، نشان می‌دهد که چگونه نسل‌کشی‌ها و همدستان آن‌ها از ابزارهای مختلفی برای قابل قبول کردن بمباران نامتناسب و بی‌رویه مدارس، بیمارستان‌ها، مساجد و اماکن مسکونی استفاده می‌کنند. از تنظیم زبان، حذف، سرزنش قربانی تا انسان‌زدایی و تحریف آن‌ها، او نشان می‌دهد که چگونه رسانه‌ها نقشی ضروری را در شکل دادن به افکار عمومی برای تحمل امری غیرقابل قبول ایفا می‌کنند. البته، همه افراد جریان رسمی را نمی‌پذیرند و از نظر کسانی که پشت پرده را می‌بینند و به دنبال پاسخگویی به ندای وجدان خود برای به چالش کشیدن نسل‌کشی هستند، لایه دیگری از سرکوب ضروری است. بنابراین، می‌بینیم که دولت‌های نسل‌کشی به اقدامات سرکوبگرانه بیشتری علیه معترضان و فعالان متوسل می‌شوند تا از افشای همدستی خود و مخالفت با آن جلوگیری شود. در مقاله دوم این شماره، آرزو مرالی نشان می‌دهد که چگونه آلمان بزرگ‌ترین مجرم بوده است و رویکردی تقریباً خنثی را در برابر فعالیت‌های ضد اسرائیلی اعمال کرده است. در واقع، هیچ کجا پوچی ادعای غرب مبنی بر الگو بودن حقوق بنیانی انسان یعنی آزادی بیان، بیشتر از سرزمین هولوکاست نازی آشکار نشده است. در اینجا، معترضان و فعالان به شیوه‌ای اهریمن‌نمایی و وحشی‌نمایی شده‌اند که در دوران اخیر در غرب دیده نشده است؛ عمدتاً به این دلیل که نظام سیاسی سرشار از اسلام‌هراسی، حقوق فلسطینیان به علت مسلمان بودن نامشروع می‌داند. لغزش اقتدارگرایانه برلین تا حدودی توسط بریتانیا منعکس شده است، که در آن طبقه سیاسی به همان اندازه اسلام‌هراس است و به بقای اسرائیل به عنوان مرد قوی غرب در خاورمیانه سرمایه‌گذاری کرده است، اما در آنجا نیز جنبش ضد اسرائیل خطوط قرمز تعیین شده توسط رقبای خود را درونی کرده است.

با ایمیل به نشانی info@ihrc.org، حساب توییتری ما [@ihrc](https://twitter.com/ihrc) یا یافتن ما در فیسبوک به گفتگوی ما ببینید. حتی می‌توانید نامه‌ای به سبک قدیمی به موسسه اسلامی حقوق بشر لندن (Wembley, HA9, 598 IHRC, PO Box) برای ارسال کنید. یا برای حضور در یکی از رویدادهای ما به آدرس (7XH, UK Preston Road, 202) برای ما ارسال کنید. (وقتی بحران ویروس کرونا فروکش کرد). ما همچنین رویدادها را به صورت برخط هم قرار می‌دهیم، بنابراین www.ihrc.tv هماهنگ شوید و در آدرس www.ihrc.org.uk/events می‌توانید ببینید چه رویدادهایی را در برنامه‌های آینده داریم.

تولید رضایت عمومی توسط رسانه‌ها در حمایت از نسل کشی در لبنان

در این مطالعه، دنیل جگیچ راجع به زمینه‌های استعماری جنایات اسرائیل با حمایت ایالات متحده در غرب آسیا، به تحلیل روایت‌های قربانی‌سازی می‌پردازد که توسط بازیگران رسانه‌ای و در توجیه گسترش نسل‌کشی به لبنان به کار می‌رود.

تبدیل بیروت به غزه

از زمان تشدید بی‌سابقه نسل‌کشی در غزه در سال گذشته، رژیم اسرائیل بر خیال‌پردازی‌های نسل‌کشی خود نسبت به لبنان را مضاعف کرده است، که قبلاً توسط اعضای این رژیم در سال‌های گذشته اعلام شده بود و در واقع در طول تاریخ ارتباطات استعماری این رژیم وجود داشته است. پس از اعلامیه‌هایی مبنی بر اینکه اسرائیل لبنان را به عصر حجر باز خواهد گرداند و زیرساخت‌های غیرنظامی آن را نابود خواهد کرد، رژیم نتانیاهو در چند ماه گذشته تهدید کرد که بیروت را به غزه تبدیل خواهد کرد. در گفتمان مکرر جاری نسل‌کشی علیه لبنان - گفتمانی که قبل از ظهور حزب‌الله وجود داشت - این رژیم تهدیدات خود علیه جمعیت غیرنظامی لبنان را به حملات خود علیه جنبش مقاومت لبنان مرتبط می‌کند که این رژیم و حامیان غربی آن، آنرا به عنوان سازمان «تروریستی» تعیین کرده‌اند. رژیم اسرائیل در حال انجام جنگی روانی است. مشابه دروغ‌های خود راجع به حماس در غزه، رژیم اسرائیل اتهاماتی را علیه تروریسم لبنان جعل و ادعا می‌کند که حزب‌الله سلاح‌هایی را در منازل غیرنظامیان و در زیر بیمارستان‌ها پنهان کرده است و از این رو است که این رژیم همچنان به بمباران بی‌رویه مردم ادامه می‌دهد. در واقع، توهمات

شمال فلسطین اشغالی درگیر کند و در نتیجه فشار بر مردم فلسطین که تحت محاصره اسرائیل کشته می‌شوند، کاهش یابد. اگرچه روایت مجعول استعماری، ۷ اکتبر را به عنوان نقطه آغاز جنگ معرفی می‌کند، اما عملیات حماس در چارچوب اشغال نظامی غیرقانونی و محاصره اسرائیل بر فلسطین و بیش از یک قرن استعمار صهیونیستی انجام شد. از زمان اعلام خشونت‌آمیز دولت اسرائیل طی نکت در سال ۱۹۴۸، که «اسرائیل» اولین حملات خود را علیه غیرنظامیان در جنوب لبنان آغاز کرد، لبنان و اسرائیل در جنگ بوده‌اند.

بنابراین، جنگ کنونی اسرائیل علیه لبنان ادامه تصرف استعمارگری - شهرک‌نشینی صهیونیستی است. از زمان اعلام دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸، این رژیم بارها به لبنان حمله کرده و جنوب لبنان را در طول اشغال نظامی ظالمانه خود به وحشت انداخته است. حضور اسرائیل در لبنان همراه با جنایات جنگی، قتل‌عام، مرگ و ویرانی بوده است. پویش تروریستی کنونی اسرائیل علیه لبنان نشان دهنده تلاشی برای تضعیف جنبش مقاومت حزب‌الله لبنان و عمدتاً به دلیل مداخله حزب‌الله در نسل‌کشی [اسرائیل] و همبستگی با مردم غزه در غیاب هرگونه واکنش جامعه بین‌المللی است.

در حالی که رژیم اسرائیل همچنان به ارتکاب جنایات غیرقابل وصف در نسل‌کشی علیه جمعیت فلسطین در غزه ادامه می‌دهد، علاوه بر خصومت‌های خود علیه ایران، سوریه و یمن، در هفته‌های اخیر شدت جنگ خود علیه لبنان را نیز افزایش داده است. جنگ بی‌رحمانه و سادیستی اسرائیل علیه لبنان رویکردی مشابه نسل‌کشی آن در غزه دارد. رژیم اسرائیل با بمباران غیرنظامیان و زیرساخت‌های غیرنظامی، در تلاش خود برای تصرف استعماری - شهرک‌نشینی مرگ و ویرانی را گسترش می‌دهد. تلاش اسرائیل برای مقابله با مقاومت لبنان و غیرقابل سکونت کردن حداقل بخشی از این کشور، حمایت قابل توجهی را از سوی نخبگان سیاسی غرب و همچنین رسانه‌های جریان اصلی دریافت کرده است. درست مشابه با غزه، رسانه‌های شرکتی جریان اصلی در ساخت رضایت عمومی برای نسل‌کشی در لبنان نقش داشته‌اند.

نسل‌کشی و تصرف استعمارگری -

شهرک‌نشینی

جنبش مقاومت حزب‌الله لبنان در اکتبر ۲۰۲۳ در نسل‌کشی اسرائیل در فلسطین مداخله کرد و برای چندین ماه عملیات مقاومت علیه زیرساخت‌های نظامی اسرائیل داشت تا ارتش اسرائیل را در

آنها خواهد بود. به عبارت دیگر، رژیم اسرائیل برای لبنانی‌ها روشن کرد که اگر خودشان همدیگر را نکشند، اسرائیل آنها را خواهد کشت.

ارتباطات استعماری

اینکه رژیم اسرائیل توانسته است پس از یک سال جنایات فزاینده، بی‌رحمانه و غیرقابل وصف در غزه، جنایات نسل‌کشی خود را به لبنان گسترش دهد، به دلیل فقدان هر گونه مداخله‌ای از سوی جامعه بین‌المللی در نسل‌کشی جاری در غزه امکان‌پذیر شده است. در نتیجه، این رژیم بدون هیچ‌گونه عواقب یا مسئولیت‌پذیری، بدون مانع به جنایات خود ادامه می‌دهد. با این حال، رژیم اسرائیل عملاً به عنوان نیابتی برای ایالات متحده عمل کرده است، زیرا دولت بایدن - هریس همچنان زیرساخت‌های نظامی و سلاح‌های لازم برای نسل‌کشی را فراهم می‌کند و از سلطه خود در جهان برای محافظت از اسرائیل در برابر هر گونه عواقبی سوء استفاده می‌کند. در واقع، هر گونه تفاوت یا فاصله‌ای که از نظر گفتگومانی بین دولت‌های اسرائیل و ایالات متحده در این مورد مطرح می‌شود، فریبکارانه است و تنها به نخبگان سیاسی ایالات متحده خدمت کرده است تا دروغ‌هایی را منتشر کنند که به نیابت اسرائیلی آن اجازه می‌دهد تا نسل‌کشی را بدون مانع ادامه دهد، در حالی که دولت ایالات متحده به شهروندان خود به دروغ می‌گوید که خستگی‌ناپذیر در حال کار بر روی آتش‌بس است. در نتیجه، هم قربانیان و هم تمامی کسانی که جرأت مداخله در این نسل‌کشی را داشته باشند، محکوم شده و برچسب تروریست می‌خورند. توجیهات جنگ علیه لبنان همواره در ارتباطات سیاسی غالب غربی وجود داشته و توسط رسانه‌های جریان اصلی اشاعه داده شده است. در واقع، ارتباطات استعماری رژیم اسرائیل را نمی‌توان منفک از هویت سیاسی جمعی غرب دانست.

ایجاد رضایت عمومی در حمایت از

نسل‌کشی

بار دیگر، مردم لبنان به عنوان شبه‌نظامیان معرفی، محله پرجمعیت ضاحیه به عنوان

را کسب کرد. حزب‌الله همچنین یک سازمان اجتماعی-اقتصادی است که زیرساخت‌های اجتماعی و رفاهی را برای بخش قابل توجهی از جمعیت لبنان فراهم می‌کند. این حزب بخشی از مردم لبنان است و همچنان نماینده مقاومت در برابر تجاوز استعمارگری - امپریالیستی علیه لبنان است.

ترورهای اسرائیلی رهبران مقاومت، از جمله شهادت سید حسن نصرالله، نه تنها حزب‌الله را تضعیف نکرد، بلکه به عنوان تأیید مجدد تعهد مستمر مردم به مقاومت عمل کرد. اسرائیل نمی‌تواند ارتباط مردم با سرزمین خود را از بین ببرد.

هر گونه تفاوت یا فاصله‌ای که از نظر گفتگومانی بین دولت‌های اسرائیل و ایالات متحده مطرح می‌شود، فریبکارانه است و تنها به نخبگان سیاسی ایالات متحده خدمت کرده است تا دروغ‌هایی را منتشر کنند که به نیابت اسرائیلی آن اجازه می‌دهد تا نسل‌کشی را بدون مانع ادامه دهد، در حالی که دولت ایالات متحده به شهروندان خود به دروغ می‌گوید که خستگی‌ناپذیر در حال کار بر روی آتش‌بس است

رژیم اسرائیل در مواجهه با تلاش ناموفق دیگری برای حمله به لبنان از طریق مرز جنوبی خود به دلیل قدرت حزب‌الله، همچنان به تشدید تروریسم خود از طریق حملات هوایی شدید ادامه داده است. این رژیم، همانطور که در گذشته بارها چنین کرده است، با استفاده از آوارگی اجباری جمعی به عنوان وسیله‌ای برای جنگ، در تلاش است تا هرج و مرج داخلی ایجاد و اختلاف بین جمعیت لبنان را تحریک کند. این تلاش در سخنرانی اخیر نتانیاهو خطاب به مردم لبنان به زبان انگلیسی مشهود بود، که در آن از شهروندان لبنانی خواست تا حزب‌الله را نابود کنند و تهدید کرد که در غیر این صورت سرنوشتی مشابه غزه در انتظار

صهیونیستی مبنی بر اینکه از منازل لبنانی به عنوان کارخانه‌های موشک، انبارهای سلاح و پرتابگرهای موشک استفاده می‌شوند، جدید نیست. رژیم اسرائیل در حال بازتولید همان توجیهات نسل‌کشی است که طی دهه‌ها استفاده کرده است.

تروریسم اسرائیل و مقاومت لبنان

هدف قرار دادن حزب‌الله توسط رژیم اسرائیل، بی‌تردید بخشی از تصرف نسل‌کشانه آن است. در تصرف استعمارگری-شهرک‌نشینی خود، استعمارگر هر آن چیزی را که بر سر راهش قرار داشته باشد، از بین می‌برد. پروژه اسرائیلی هرگز مرزهای خود را اعلام نکرده و حداقل بخشی از لبنان را در چشم‌اندازهای صهیونیستی اسرائیل بزرگ گنجانده است. از زمان ظهور حزب‌الله به عنوان جنبش مقاومت مردمی و آزادی‌بخش در دهه ۱۹۸۰ در پاسخ به اشغال لبنان توسط اسرائیل، حزب‌الله احتمالاً به قدرتمندترین جنبش مقاومت مسلح جهان تبدیل شده است. تلاش‌ها برای تضعیف حزب‌الله بسیار گسترده بوده است. جنگ اسرائیل علیه لبنان در سال ۲۰۰۶ با حمایت ایالات متحده، فشارهای اقتصادی و دیپلماتیک مداوم علیه حزب‌الله و لبنان از سوی نیابتی‌های ایالات متحده در اروپا و منطقه عرب، تحریک رسانه‌های لبنانی تحت حمایت سعودی و تلاش‌های قدرت نرم از طریق مجموعه صنعتی سازمان‌های غیردولتی در لبنان، که خود تحت تأثیر قدرتمند دولت آلمان است، نشان‌دهنده تلاش‌های هماهنگ برای تأثیرگذاری بر افکار عمومی لبنان علیه حزب‌الله و تفرقه در جمعیت لبنان از نظر سیاسی در چارچوب گفتگومانی امپریالیستی است که بین تمدن غربی ادعایی، دموکراسی و حقوق بشر از یک طرف و جنبش اسلام‌گرای همسو با ایران از سوی دیگر، تفکیک ایجاد می‌کند.

این تلاش‌ها شکست خورده‌اند. حزب‌الله نه تنها یک جنبش مقاومت مسلح است که از لبنان در برابر تجاوزات و تعرضات اسرائیل و تکفیری‌ها محافظت کرده است، بلکه یک حزب سیاسی منتخب دموکراتیک است که در آخرین انتخابات پارلمانی بیشترین تعداد رأی

پایگاهی نظامی توصیف و قتل عام‌ها به عنوان «قتل‌های هدفمند» نامیده می‌شوند. پویش روابط عمومی اسرائیل در مورد وقایع ۱۷ اکتبر شامل تبلیغات وحشیانه، متهم کردن حماس و فلسطینی‌ها به سر بریدن نوزادان و تجاوز به شهرک‌نشینان بود. نه این واقعیت که دروغ بودن این توهمات افشا شده بود و نه این واقعیت که این خود اسرائیل بود که هزاران نوزاد فلسطینی را کشت و تجاوز سیستماتیک به فلسطینی‌ها را بر غزه تحمیل کرد، در گفتمان غالب اهمیتی نداشت. تا امروز، کاندیدای ریاست جمهوری ایالات متحده، کامالا هریس، همچنان در طول پویش انتخاباتی خود همین دروغ‌ها را تکرار می‌کند.

رسانه‌های غالب نقش مهمی در اشاعه اطلاعات نادرست و گاهی اوقات دروغ‌های آشکار به نفع رژیم اسرائیل داشته‌اند. ادعاهای اسرائیل اغلب به عنوان اطلاعات و بدون تأیید ارائه می‌شود، در حالی که صداهای فلسطینیان یا به سکوت کشانده شده یا به سوءظن گرفتار می‌شود. گاهی اوقات، قالب‌بندی و انتخاب واژگان در رسانه‌های غربی برای پنهان کردن جنایات اسرائیل و در مواقعی که این واقعیت‌ها به وضوح قابل مشاهده هستند، رمز و راز ایجاد می‌کند.

زبان

حتی پس از بیش از یک سال نسل‌کشی غیرقابل وصف در غزه که پس از بیش از هفت دهه خشونت استعماری رخ داده است، رسانه‌های جریان اصلی تمایل دارند از استعاره‌ها برای توصیف این وضعیت استفاده کنند. اصطلاحاتی مانند «درگیری» یا حتی «چرخه خشونت» مدت‌ها است که به کاهش میزان خشونت اسرائیل و القای برابری قدرت بین مهاجم و قربانی کمک می‌کند. طبقه‌بندی‌هایی مانند «جنگ اسرائیل و حماس» یا «درگیری اسرائیل و حزب‌الله» قادر نیستند عدم تعادل در روابط قدرت و ریشه‌های استعماری و امپریالیستی خشونت را بر ملا کنند. در واقع، جنگ توسط یک قدرت هسته‌ای نظامی شده و توسعه یافته جهان اول علیه مردم بومی

منطقه انجام می‌شود. به طور مشابه، منشأ تجاوز اغلب با استفاده انتخابی از واژگان و جملات مجهول پنهان نگاه داشته می‌شوند؛ به این معنی که لبنانی‌ها و فلسطینی‌ها به سادگی به دلیل «تشدید حملات» «می‌میرند»، نه اینکه «اسرائیل در یک نسل‌کشی آنها را به قتل می‌رساند». برخی از پوشش‌های خبری بر بحران انسانی تمرکز می‌کنند بدون اینکه آن را نتیجه تجاوز اسرائیل عنوان کنند، بنابراین رنج انسانی را به عنوان امری مرتبط با نبرد استعماری تداعی نمی‌کنند. گاهی اوقات، افراد به عنوان کسانی توصیف می‌شوند که به دلیل جنگ از منازل خود می‌گریزند نه اینکه به زور توسط خشونت اسرائیل اخراج شوند.

سوگیری از طریق حذف اطلاعات

یک روش شایع، به ویژه در عناوین خبری، سوگیری از طریق حذف اطلاعات است. محتوای رسانه‌ای راجع به حملات انجام شده توسط رژیم اسرائیل اغلب از شناسایی عامل حمله خودداری می‌کند. در برخی موارد، عناوین ممکن است گمراه‌کننده باشند حتی اگر زمینه، علت و پیامد آن روشن به نظر برسد. هنگامی که رژیم اسرائیل یک منطقه مسکونی پرجمعیت در بیروت را بمباران کرد و غیرنظامیان را قتل‌عام کرد، بی‌بی‌سی تیتیر زد: «حمله به بیروت: تیم‌های امداد و نجات در جستجوی نشانه‌هایی از مفقودان زیر آوار» و سی‌ان‌ان گزارش خبری خود را با تیتیر «حملات به مرکز بیروت: تیم سی‌ان‌ان در محل» آغاز کرد. جای تعجب است که اینها چه نوع حملاتی هستند و از کجا آمده‌اند؟ با توجه به اینکه بسیاری از مخاطبان فقط تیتیرهای خبری را می‌خوانند یا تیزر یک مقاله خبری را مرور می‌کنند، این نوع مطرح کردن خبر، عامل و حتی ماهیت این حملات را از دید خواننده پنهان می‌کند.

مقصر نشان دادن قربانیان

علت و معلول اغلب پنهان یا حتی معکوس جلوه داده می‌شوند. قالب‌بندی درون داستانی یک گزارش خبری ممکن است نتواند اطلاعات مهمی راجع به

چگونگی شروع یک رویداد خاص را ارائه دهد. در نتیجه، قربانیان و مهاجمان ممکن است به عنوان دو طرف برابر یا حتی به شیوه‌ای معکوس جلوه داده شوند. بنابراین، حملات اسرائیل گاهی اوقات به عنوان پاسخ یا تلافی به حملات حزب‌الله یا حماس نشان داده می‌شود؛ بدون اینکه رژیم اسرائیل به عنوان نیروی اشغالگر یا مهاجم معرفی شود. راجع به مورد خاص لبنان، تمایز قابل توجهی که حزب‌الله عمدتاً زیرساخت‌های نظامی را در پاسخ به هدف قرار دادن غیرنظامیان توسط اسرائیل هدف قرار داده است، اغلب در اخبار غایب است.

اقدامات یا واکنش‌های مردم لبنان گاهی اوقات به عنوان محرک تجاوز اسرائیل مطرح می‌شود. پس از سخنرانی نتانیا‌هو، که در آن به مردم لبنان هشدار داد که اگر حزب‌الله را نابود نکنند، سرنوشتی مشابه غزه در انتظار آنها خواهد بود، بی‌بی‌سی نوشت: «تماس نتانیا‌هو با مردم لبنان در بیروت بی‌پاسخ ماند». در این تیتیر، تهدید نسل‌کشی نتانیا‌هو به «تماس» تبدیل شده است و این رسانه به طور ضمنی می‌گوید که انتظار می‌رفت لبنانی‌ها واکنش نشان دهند. مطابق با روایت‌های رایج استعماری، چنین عباراتی در تلاش برای این ابراز است که اگر مردم لبنان متفاوت عمل می‌کردند، ممکن بود این خشونت را تجربه نکنند.

تحریف واقعیت و انسان‌زدایی

به طور مشابه، عملیات نظامی ایران علیه اسرائیل در اول اکتبر به عنوان تشدید تنش‌ها قالب‌دهی شد. طی یک سال نسل‌کشی در غزه و ترورهای متعدد رهبران مقاومت توسط اسرائیل، از جمله قتل اسماعیل هنیه رهبر حماس در تهران، علاوه بر تحریکات مستمر اسرائیل، ایران از خود صبر و خویشتن‌داری نشان داد. وقتی ایران واکنش نشان داد، متهم به تشدید تنش‌ها و حمله شد. با این حال، حمله نافرجام اسرائیل به ایران در ۲۶ اکتبر مجدداً به عنوان حمله «تلافی جوانانه» معرفی شد.

انسان‌زدایی

اهداف تجاوز ایالات متحده و اسرائیل به طور مستمر در رسانه‌های غالب از طریق

نابودی اقتصادی معیشت مردم عادی است. در چنین قالب‌بندی‌هایی، این حقایق مهم مفقود می‌شوند.

چنین برجسب‌هایی همچنین با اشاره به شهادت‌ها یا اطلاعات رسمی، اثر ایجاد تردید راجع به منابع را دارند. اغلب، نهادهای دولتی به عنوان «کنترل شده توسط حماس» یا «مرتبط با حزب‌الله» توصیف می‌شوند، در حالی که در عین حال منابع اسرائیلی و ایالات متحده می‌توانند از مشروعیت بیشتری در رسانه‌های غربی برخوردار باشند. عباراتی مانند «اسرائیل می‌گوید» یا «ارتش اسرائیل می‌گوید» در واقع اغلب بخشی از عناوین واقعی هستند و روایت‌های اسرائیلی را به عنوان اطلاعات جلوه می‌دهند.

حزب‌الله به عنوان دشمن مشترک، تروریستی و «نیابتی» ایران

این برجسب‌ها یادآور برجسب‌گذاری کلی حزب‌الله در گفتمان سیاسی و رسانه‌ای غرب به عنوان «تحت حمایت ایران» یا «نیابتی ایران» است که سال‌ها به طور گسترده و بدون هیچ انتقادی برای توصیف نه تنها حزب‌الله، بلکه هر شکل دیگری از مقاومت مسلحانه علیه تجاوزات ایالات متحده در منطقه استفاده شده است. مبین‌ها، تحلیل‌ها و نظرات «کارشناسی» ادعایی در مورد «نیابتی‌های ایران» در رسانه‌های غربی همه جا با تیریهایی مانند «آنچه باید درباره محور مقاومت، شبکه شبه‌نظامیان تحت حمایت ایران بدانند» توسط نیویورک تایمز حاضر بوده است.

بر خلاف رابطه معاملاتی که ایالات متحده با نیابتی‌های خود دارد، ارتباط حزب‌الله با ایران نه رابطه نیابت و حمایت، بلکه اتحادی نزدیک مبتنی بر ارزش‌ها، تاریخ‌ها و اهداف مشترک است. جالب اینجا است که معمولاً به رژیم اسرائیل به عنوان «نیابتی ایالات متحده» یا «شبه‌نظامی تحت حمایت ایالات متحده» اشاره نمی‌شود، اگرچه چنین توصیفی در واقع دقیق خواهد بود.

قالب‌بندی حزب‌الله به عنوان عاملی ایرانی نه تنها برای تضعیف ریشه‌های بومی و مشروعیت آن در لبنان، بلکه برای مشروعیت‌زدایی از مقاومت آن علیه

برای ایجاد تردید راجع به صدهای فلسطینیان، از جمله آمار تلفات گزارش شده، اصطلاح «مرتبط با حزب‌الله» برای نشان دادن ارتباط با گروه مسلح استفاده شده است که به طور ضمنی از روایت اسرائیل حمایت می‌کند. در گزارش راجع به یکی از حملات متعدد به زیرساخت‌های پزشکی لبنان، کانال ۴ [تلویزیون ملی انگلستان] تیر زد: «۹ کشته در حمله اسرائیل به مرکز پزشکی مرتبط با حزب‌الله».

بر خلاف رابطه سوداگرانه‌ای که ایالات متحده با نیابتی‌های خود دارد، ارتباط حزب‌الله با ایران نه رابطه نیابت و حمایت، بلکه اتحادی نزدیک مبتنی بر ارزش‌ها، تاریخ‌ها و اهداف مشترک است؛ جالب آنکه معمولاً به رژیم اسرائیل به عنوان «نیابتی ایالات متحده» یا «شبه‌نظامی تحت حمایت ایالات متحده» اشاره نمی‌شود، اگرچه چنین توصیفی در واقع دقیق است

بیش از صد کارمند مراقبت‌های بهداشتی کشته شده‌اند و ده‌ها مرکز مراقبت‌های بهداشتی تعطیل شده‌اند. به همین ترتیب، زمانی که رژیم اسرائیل حملات خود علیه سازمان خیریه القرض الحسن را آغاز کرد، عناوینی مانند «چرا اسرائیل به موسسه مالی اسلامی القرض الحسن مرتبط با حزب‌الله حمله می‌کند» در ماژول «مبین» دروب سایت خبری فرانس ۲۴ ظاهر شد، که نشان می‌دهد ارتباطی با حزب‌الله وجود دارد که به طور ضمنی هدف قرار دادن آن را توجیه می‌کند و خیرگزاری‌ها و بسیاری از رسانه‌های جریان اصلی، مطالب «مبین» مشابهی را ارائه می‌کنند که نشان می‌دهد دلیلی وجود دارد که چرا این خیریه باید بمباران شود. صدها هزار نفر در لبنان از طریق این خیریه، به ویژه در سال‌های اخیر به دلیل بحران اقتصادی جاری در لبنان و سقوط ارز، حمایت مالی دریافت کرده‌اند. حمله اسرائیل به این موسسه تلاشی برای

طبقه‌بندی‌ها و برجسب‌های خاصی که هدفشان مشروعیت بخشیدن به آن اهداف به عنوان اهدافی نظامی است، انسان‌زدایی می‌شوند. ضاحیه بیروت و سایر مناطق در این کشور با اکثریت جمعیت شیعه، که به طور مداوم توسط رژیم اسرائیل بمباران شده‌اند، بیشتر اوقات «پایگاه حزب‌الله» نامیده می‌شوند؛ اصطلاحی که حضور نظامی را تداعی می‌کند و بنابراین ممکن است توسط مخاطبان ناآشنا به عنوان هدفی نظامی درک شود. به عنوان مثال، کانال ۴ [تلویزیون ملی انگلستان] تیر زیر را ارائه کرد: «اسرائیل حملات هدفمندی را علیه پایگاه حزب‌الله انجام می‌دهد». لوموند در یکی از تیرهای خود به بقاع به عنوان «پایگاه تاریخی حزب‌الله» اشاره کرد و در تیر دیگری ادعا کرد که «اسرائیل موجی از حملات هوایی را علیه پایگاه حزب‌الله در جنوب بیروت آغاز کرد». به گفته گاردین، «اسرائیل حملات شدیدی را علیه پایگاه حزب‌الله در جنوب بیروت آغاز کرد». این‌ها تنها نمونه‌هایی از الگویی هستند که مدت‌ها قبل از جنگ فعلی وجود داشته است.

ضاحیه منطقه‌ای بسیار پرجمعیت با صدها هزار نفر جمعیت است. بسیاری از ساختمان‌های مسکونی در طبقه اول شامل فروشگاه‌های تجاری و خدمات عمومی هستند. بمباران ضاحیه توسط اسرائیل منجر به قتل‌عام و آوارگی اجباری غیرنظامیان و تخریب گسترده زیرساخت‌های غیرنظامی شده است. در واقع، در طول جنگ ۲۰۰۶ علیه لبنان، رژیم اسرائیل «دکترین ضاحیه» را وضع کرد که راهبردی نظامی با هدف وارد کردن حداکثر آسیب به زیرساخت‌های غیرنظامی بود. اشاره به این ترور گسترده علیه غیرنظامیان به عنوان حمله هدفمند به یک پایگاه، جنایات اسرائیل را کم‌اهمیت جلوه می‌دهد و می‌تواند آن را توجیه کند.

برجسب‌زنی زیرساخت‌های غیرنظامی

زیرساخت‌های غیرنظامی نیز زمانی که به عنوان «مرتبط با حزب‌الله» معرفی می‌شوند، به عنوان هدفی مشروع ارائه می‌شوند. درست مشابه استفاده از عبارت «کنترل شده توسط حماس» در غزه

اسرائیل نیز عمل می‌کند. این قالب‌بندی همچنین حزب‌الله را به عنوان تهدیدی برای تمدن غرب، با بهره‌برداری از نفرت دیرینه ضد ایرانی و فرقه‌گرایی ضد شیعه نشان می‌دهد که توسط رژیم اسرائیل و متحدان غربی و عرب آن تبلیغ می‌شود. بیش از چهار دهه است که مطابق با هدف‌گیری ایران توسط دولت ایالات متحده و تلاش‌های بی‌وقفه برای تغییر، رژیم ایران به عنوان دشمن مشترک در گفتمان رسانه‌های غالب غربی تصویر شده است. تعیین حزب‌الله به عنوان «سازمانی تروریستی» توسط ایالات متحده و نیابتی‌های آن، تسهیل بیشتر جرم‌نگاری و اهریمن‌نمایی این جنبش را تا حدی تسهیل کرده است که در گفتمان‌های غربی می‌توان هر ادعایی را راجع به حزب‌الله و ایران بدون هیچ مدرکی مطرح کرد. تعریف جایگاه حقوقی [حزب‌الله به عنوان] «سازمان تروریستی» به ایالات متحده و اسرائیل بهانه‌ای مفید برای توجیه ساده حملات خود علیه زیرساخت‌های غیرنظامی لبنان به عنوان مبارزه با «تروریسم» داده است.

مشابه برچسب «تحت حمایت ایران»، اغلب از زبانی فرقه‌ای استفاده می‌شود. حزب‌الله به طور مرتب به عنوان «شبه‌نظامی شیعه» توصیف می‌شود، در حالی که حزب‌الله در واقع یک جنبش مقاومت اسلامی است، اما توصیف «شیعه» اغلب در گفتمان جریان اصلی غربی، عربی و اسرائیلی برای بهره‌برداری از تبعیض ضد شیعه فعلی استفاده شده است. در تلاش برای انسان‌زدایی بیشتر جمعیت مسلمان شیعه و ارائه آن‌ها به عنوان اهداف مشروع، به تازگی، اصطلاحاتی مانند «روستاهای شیعه» و «منازل شیعه» در گفتمان اسرائیلی استفاده شده است. فرقه‌گرایی نیز با اهداف استعمارگری گسترده‌تر برای ایجاد تفرقه در جمعیت و تحریک نزاع داخلی مطابقت دارد.

علاوه بر مقصر نشان دادن قربانیان، برخی از رسانه‌ها به طور آشکار حملات اسرائیل را به طنز یا جشن گرفته‌اند. به عنوان مثال، پس از حمله تروریستی اسرائیل از طریق دستکاری پیجرها در لبنان، نیویورک پست در صفحه اول خود نوشت: «بیپ بیپ بوم: ۲۸۰۰ تروریست

حزب‌الله توسط طرح انفجار پیجر هدف قرار گرفتند». در سناریوی خراب‌آبادی، در دو روز متوالی در سپتامبر، هزاران دستگاه ارتباطی به طور همزمان در سراسر لبنان منفجر و ده‌ها نفر کشته و هزاران نفر زخمی شدند. می‌توان حدس زد که اگر چنین حمله‌ای در اسرائیل یا جای دیگری در غرب رخ می‌داد، به جای تسمخ‌در رسانه‌های غربی، باعث خشم، شوک و عصبانیت می‌شد.

نمایش رسانه‌ای خشونت آمیز امروز در خلأ پدید نیامده است؛ رسانه‌های جریان اصلی غالب در گزارش‌های خود راجع به خشونت اسرائیل در لبنان، همچنان برخی از همان عباراتی را تکرار می‌کنند که دهه‌ها برای کم‌اهمیت جلوه‌دادن تجاوزات اسرائیل و پنهان کردن حقایق روشن و ساده‌با تبدیل آن‌ها به مسائل پیچیده ادعایی استفاده شده است

پرسش‌های ساختاری از اصول اخلاق و نژادپرستی

نمایش رسانه‌ای خشونت آمیز در امروز نه در خلأ پدید آمده است و نه مثال‌های توضیحی ذکر شده در این مقاله تقریباً نمای کلی از ابعاد متعدد ایجاد رضایت عمومی در حمایت از نسل‌کشی را ارائه می‌دهند. رسانه‌های جریان اصلی غالب در گزارش‌های خود راجع به خشونت اسرائیل در لبنان، همچنان برخی از همان عباراتی را تکرار می‌کنند که دهه‌ها برای کم‌اهمیت جلوه دادن تجاوزات اسرائیل و پنهان کردن حقایق روشن و ساده با تبدیل آن‌ها به مسائل پیچیده ادعایی استفاده شده است.

این ایجاد رضایت عمومی در حمایت از نسل‌کشی به دلیل تاریخ شرق‌شناسی عمیقاً ریشه دوانده در چشم‌انداز غربی امکان‌پذیر شده است تا ترویج اشکال مختلف گفتار نژادپرستانه را تسهیل کند. در این زمینه، پوشش رسانه‌های جریان اصلی غالب از لبنان و فلسطین نیز حاوی تعصب ضد بومی است که

به ویژه در غیاب کامل هرگونه اشاره به ساختارهای استعماری و روابط قدرت آشکار است. این غیبت خود شریطی را برای پوشش‌هایی ایجاد کرده است که به طور ضمنی یا آشکار از استعمارگر حمایت می‌کنند. در نتیجه، خوانندگان اغلب با حملات مرموز، بحران‌های انسانی و چرخه‌های خشونت روبرو می‌شوند که قربانیان بیشتر از هر چیز دیگری مقصر تروری هستند که بر آن‌ها تحمیل می‌شود. جانبداری در رسانه‌های جریان اصلی غالب غربی بیشتر تحت تأثیر اقتصاد سیاسی گسترده‌تر رسانه‌ها، وابستگی‌های سیاسی و وفاداری رسانه‌ها و همچنین سیاست‌های تحریریه داخلی و راهنماهای سبک است که می‌تواند به عمل روزنامه‌نگاری دستور دهند اما لزوماً به طور شفاف با عموم مردم ارتباط برقرار نمی‌کنند.

در حالی که بسیاری از رسانه‌های جریان اصلی غالب غربی همچنان به انتشار روایت‌هایی مطابق با وزارت امور خارجه ایالات متحده و دروغ به نفع رژیم اسرائیل ادامه می‌دهند، حتی در مواقعی که رژیم اسرائیل راجع به قصد نسل‌کشی خود شفاف است، پرسش‌های اخلاقی و مسئولیت‌پذیری همچنان باقی می‌ماند. رسانه‌ها باید به عنوان قوه چهارم عمل کنند و در حالت آرمانی، قدرت را پاسخگو نگاه دارند نه اینکه به نفع آن و به عنوان نیابت آن کار کنند. فساد رسانه‌های غربی، اگرچه جدید نیست، اما به وضوح در ایجاد رضایت عمومی در حمایت از خشونت نسل‌کشی که در حال حاضر علیه مردم فلسطین و لبنان اعمال می‌شود، برجسته شده است.

دنیل جکیچ استاد ارتباطات در دانشگاه امریکایی لبنان در بیروت است و در آنجا ارتباطات و روزنامه‌نگاری چندرسانه‌ای تدریس می‌کند. تحقیقات چند رشته‌ای او بر نظریه انتقادی، نمایش‌های رسانه‌ای، کنشگری رسانه‌ای، تاریخ‌نگاری ارتباطات، استعمارگری و مقاومت متمرکز است و در حوزه‌های رسانه، ادبیات و مطالعات فرهنگی قرار دارد.

حیرت زده و مغفول مانده: جامعه مدنی، رسانه‌ها و شکست‌های سیاسی در عصر نسل‌کشی

آرزو موالی استدلال می‌کند که در جنبش‌های اصلی طرفدار فلسطین در اروپای غربی، در حالی که بسیاری از روایت‌های نژادپرستانه، اسلام‌هراسانه و ضد فلسطینی که برای توجیه و اجرای نسل‌کشی به کار رفته‌اند و توسط سازمان‌های جریان اصلی عدالت اجتماعی درونی شده‌اند، نیاز به تغییر وجود دارد. نتیجه این امر حفظ آن روایت‌ها و دعوت به آزار و اذیت کسانی است که علیه کشتارها و جنایات اسرائیل اعتراض می‌کنند.

در زبان انگلیسی، حالت جمع اسم قناری، اپرا است. اپرای سیدنی را مملو از قناری‌های مرده تصور کنید. استعاره‌ی هشدار پیش از رخداد [قناری مرده در معدن زغال سنگ، استعاره از هشدار خطر است چرا که قناری به دلیل استشمام گازهای مرگ‌آور مرده است] برای فروپاشی اجتماعی ناشی از نژادپرستی گسترده، خودش مدت‌ها است که فروپاشیده است. اگر ترجیح می‌دهید همچنان در معدن زغال سنگ بمانید، اما طی دهه گذشته، بسیاری از نکات هشداردهنده‌ای که راجع به وحشت‌های آینده وجود داشته، نادیده گرفته شده است؛ همان وحشتی که در حال حاضر در آن زندگی می‌کنیم. بسیاری از این هشدارها در قالب سرکوب سخن، عمل و اندیشه طرفدار فلسطین مطرح شد. همراه با اسلام‌هراسی، نژادپرستی ضد مهاجر و نژادپرستی‌های زیست‌شناختی گذشته که در حال احیا شدن در محیط‌های اروپایی هستند، تمامی پرونده‌ها و رویدادها برای کسانی که قرار است به آن اهمیت دهند بی‌توجه باقی مانده‌اند. رکن چهارم [دموکراسی به عنوان استعاره‌ای برای رسانه‌های آزاد] و استقرار و ارگان‌های دولت در این رابطه، بیش از همه مقصر هستند. اما جامعه مدنی و در درون آن، فعال‌گری اصلی طرفدار فلسطین نیز پرسش‌هایی

متحده در سال ۲۰۱۶ بود [۱]. دیگری - بریتانیا - هنوز در حال استتقاق دود حاصل از رأی‌گیری بریگزیت و در حال عجله برای ترک اتحادیه اروپا و با آن، حاکمیت ادراک‌شده اروپا به طور کلی و آلمان به طور خاص بود. با این حال، در مقابله با فعالیت‌های طرفدار فلسطین، این دو کشور در اتحاد کامل قرار داشتند. استدلال می‌شود که این الگوی سراسر اروپای غربی بود، با این وجود، فضای محدود موجود به جای تحلیل جامع و عمیق، تنها امکان خلاصه‌ای کوتاه و پراکنده را فراهم می‌کند.

فرو رفتن در لاک

ظهور آنگلا مرکل در سال ۲۰۰۹ ایده‌ای را مطرح کرد مبنی بر اینکه اولویت دولت آلمان حمایت بی‌قید و شرط از اسرائیل خواهد بود. از آن سال تا سال ۲۰۱۸، رویدادهای مختلفی که عمدتاً مرتبط با موضوع فلسطین و عملکرد جنبش بایکوت، رویگردانی و تحریم بودند، توسط صهیونیست‌ها هدف قرار گرفته و لغو شدند. این لغوها در نتیجه فشار بر مالکان محل‌های برگزاری، عقب‌نشینی مسئولان شهری یا دخالت دولت‌های محلی رخ داد. بر اساس پایگاه داده‌ای که توسط فعالان حامی فلسطین تجمیع شده، ۹۷ مورد لغو از آن دوره زمانی ثبت شده است، که به

جدی برای پاسخ دادن دارد. دو گزارش کاترینا آینا برای موسسه اسلامی حقوق بشر که برای سازمان ملل متحد در سال جاری تهیه شده است، به حملات علیه معترضان، مفسران و فعالان طرفدار فلسطین توسط دولت و ارگان‌های آن در بریتانیا، فرانسه و آلمان از اکتبر ۲۰۲۳ به بعد پرداخته است. برخی از نمونه‌ها در ادامه ارائه خواهد شد، اما بهتر است آن‌ها را به طور کامل بخوانید تا حد شدت و شیوه سرکوب دولتی در این دوره را درک کنید (آن‌ها نمی‌توانستند همه موارد را پوشش دهند). توصیه‌های آن در پایان آمده است؛ هرچند اینکه دولت‌هایی که نه تنها از اکتبر ۲۰۲۳، بلکه مدتی طولانی قبل از آن با مصونیت عمل کرده‌اند، چقدر این توصیه‌ها را جدی خواهند گرفت، باید دید. می‌توانیم به هر کدام از سال‌های گذشته بازگردیم، اما برای اختصار، بیایید یک سال را برای بررسی انتخاب کنیم: ۲۰۱۸. اجازه بدهید به دلیل همزیستی عجیب بین این دو، روی آلمان و بریتانیا تمرکز کنیم. اولی - آلمان - کشوری بود که پس از جنگ جهانی دوم به عنوان کشوری ضدفاشیست ستایش می‌شد و رهبری آن در دستان زنی معروف به رهبر «جهان آزاد» پس از انتخابات دونالد ترامپ در ریاست جمهوری ایالات

ترتیب ۲۵ و ۱۳ مورد برای سال‌های ۲۰۱۷ و ۲۰۱۸ بوده‌اند.

گروه‌های حامی فلسطین که تحت تأثیر این موارد لغو قرار گرفته بودند، برای مقابله با این فشارها، دعای قانونی را به محاکم المان ارجاع کردند و در سال ۲۰۱۸ حکم‌های متعددی صادر شد. در محاکم محلی، استینافی و فدرال، حکم‌های متفاوتی به نفع و علیه فعالان حامی فلسطین صادر شد. در اولدنبورگ [۲]، دادگاه اداری به نفع مدعیان رأی داد و اعلام کرد که فعالیت‌های جنبش بایکوت، رویگردانی و تحریم در حوزه حقوق اساسی آزادی بیان و اجتماع قرار می‌گیرند که توسط قانون اساسی المان محافظت می‌شود و برای دموکراسی ضروری می‌باشد. بنابراین، حقوق معترضان و منظمین نقض شده است. علاوه بر این، دادگاه به شهر اولدنبورگ توصیه کرد که در ارزیابی امکانات در تمامی موارد، ملاحظات زیر را مورد توجه قرار دهد (الف) حقوق اساسی آزادی بیان و اجتماع؛ ب) اصل برابری در رفتار، و ج) حق متقاضی به ارزیابی دفاعیه. حکم‌های مشابه در حمایت از حق برگزاری اعتراضات حامی فلسطین و مورد مواخذه قرار دادن مقامات شهری و حتی فدرال، در مواردی مثل مونیخ (سال‌های ۲۰۲۰ و ۲۰۲۲)، بن (سال ۲۰۱۹) در همین دوره صادر شد. در شتوتگارت، حساب‌های بانکی کمیته فلسطین در سال‌های ۲۰۱۸ و ۲۰۲۲ توسط بانک دولتی بسته شدند. اینها فقط چند نمونه بودند و بسیاری از این پرونده‌ها با تجدیدنظرهای متعدد مواجه شدند که در مواردی، رأی مثبت حفظ شد و در مواردی دیگر شکست خوردند.

دیگران خیلی خوش شانس نبودند. در طی سال، لغوهای بیشتری رخ داد، در حالی که پرونده‌های دادگاه قدیمی‌تر به نفع مقامات ضد جنبش بایکوت، رویگردانی و تحریم رای دادند. این دوره تبادار با افزایش تعداد اعلامیه‌های غیرقانونی توسط مقامات شهری و ایالتی که جنبش بایکوت، رویگردانی و تحریم را ضدیهودی اعلام می‌کردند، آغاز شد. پرونده‌ها همچنان تا امروز در حال رسیدگی هستند؛ با همان نرخ مشابه

رفت و برگشت بین پرونده‌های موفق برای احزاب طرفدار و ضد فلسطین. با این حال، در این فاصله، دولت فدرال مداخله کرده و در سال ۲۰۱۹، قانونی را تصویب کرد که فعالیت جنبش بایکوت، رویگردانی و تحریم را با استفاده از تعریف همیشه بحث‌برانگیز اما اکنون به طور فزاینده‌ای پذیرفته شده اتحادیه بین‌المللی یادبود هولوکاست از یهودستیزی، ضدیهود می‌داند.

همبستگی فرامرزی بین فعالان صهیونیست، چه در رسانه‌ها و چه در عرصه‌های سیاسی، نشان داده است که تنظیم مقررات ملی در یک کشور می‌تواند با سرعت و سهولت بر کشور دیگر تأثیر بگذارد و به سرعت سرکوب صداهای طرفدار فلسطین را افزایش دهد

این افزایش فشار، اگرچه همچنان پرونده به پرونده به چالش کشیده می‌شود، نه تنها تأثیر خفقان‌آور فزاینده‌ای بر فعالیت‌های مدنی جامعه برای فلسطین داشت، بلکه به عنوان یک چراغ راهنما برای تحریک‌گران صهیونیست در سراسر مرزها عمل کرد. سناریو به این صورت است: یک روزنامه‌نگار یا یک سیاستمدار (اغلب همان روزنامه‌نگاران و سیاستمدارانی که در پرونده‌های دیگر حضور دارند) شکایتی را مطرح می‌کند؛ اگر یک روزنامه‌نگار باشد، یک سیاستمدار با اتهامات ضدیهودیت اظهار نظر می‌کند؛ در نتیجه گزارش‌دهی، بررسی‌های رسانه‌ای بیشتری ظاهر می‌شود که قبلاً روایت را تنظیم کرده‌اند - این گروه، شخص، رویداد ضدیهودی است / آلمان تحت حمله است / یهودیان نیاز به محافظت در برابر انبوه معترضان (عمدتاً نژادی) / دانشگاهیان / فعالان / هنرمندان و غیره دارند. تغییرات شامل «هشدار» است که ابتدا توسط یک سیاستمدار مطرح می‌شود، سپس رسانه‌ها گزارش می‌دهند و سپس می‌بینید که چه اتفاقی

می‌افتد.

من صرفاً به عنوان ناظری بی‌طرف صحبت نمی‌کنم. یک رویداد موسسه اسلامی حقوق بشر در برلین در پاییز ۲۰۱۸، که قرار بود در محوطه دانشگاه با حمایت یکی از بخش‌های آن برگزار شود، در مورد راه‌اندازی گزارش تحقیق در مورد اسلام‌هراسی در آلمان (با اشاره به فروپاشی روایت‌های ضد فلسطینی و ضد اسلامی)، قربانی چنین حمله‌ای شد. پیامد این حمله، صرفاً لغو رویداد نبود. محقق دخیل و خانواده‌اش روزها قبل از رویداد لغو شده مورد تهدید قرار گرفتند و فرصت‌های شغلی وی از دست رفت. واکنش آنقدر شدید بود که تلاش‌ها برای سازماندهی مجدد رویداد در یک مکان خصوصی به دلیل نگرانی‌های امنیتی می‌بایست کنار گذاشته می‌شد. در بریتانیا، اخبار قطره‌چکانی رسانه‌های منفی شروع به منحرف کردن توجه از پروژه اروپا-گستر کرد و یافته‌ها را تحت‌الشعاع قرار داد. البته، طنز این موضوع بر کسی که ذره‌ای عقل سلیم دارد، پوشیده نیست. پروژه‌ای که ایده حمله به مسلمانان (و در واقع دیگرانی که از طریق این روایت، دیگر-نژاد شده‌اند) برای حمایت از فلسطین را نوعی اسلام‌هراسی می‌داند، در عمل توسط همان اسلام‌هراسی لغو شد [۳]. بنابراین، همبستگی فرامرزی بین فعالان صهیونیست، چه در رسانه‌ها و چه در عرصه‌های سیاسی، نشان داده است که تنظیم مقررات ملی در یک کشور می‌تواند با سرعت و سهولت بر کشور دیگر تأثیر بگذارد و به سرعت سرکوب صداهای طرفدار فلسطین را افزایش دهد.

رو به زوال رفتن

در همین حال، با هدف قرار گرفتن هنرمندان، دانشگاهیان و فعالان در آلمان محیط همچنان در حال وخیم‌تر شدن است: فعالان و دانشگاهیان شغل خود را از دست می‌دهند، هنرمندان کمیسیون‌های خود را از دست می‌دهند و نمایشگاه‌ها، رویدادهای معرفی کتب و حتی مجوز انتشارات لغو می‌شوند. بدتر از آن، متقاضیان تابعیت اکنون می‌بینند که همدلی‌های طرفدار فلسطین آن‌ها به

تعداد کمی به فعالان و گروه‌های یهودی ضدصهیونیستی که ارتباطات بسیار ضروری بین آن زمان و اکنون ۱۰۰ سال فاشیسم سرکوب‌شده را برجسته می‌کردند، گوش دادند. آنها که همچنان امروز فریاد می‌زنند، نه تنها سقوط دولت به سمت نفوفاشیسم را برجسته می‌کنند، زیرا پلیس روز به روز معترضان را وحشی‌تر می‌کند، بلکه گروه‌های صهیونیست مرتبط با نفوفاشیست‌ها را نیز برجسته می‌کنند. معترضان ضد نژادپرستی اخیر در آلمان در سال گذشته به معترضان طرفدار فلسطین توهین کرده و آنها را از بسیج خود علیه افزایش بی‌رویه راست افراطی اخراج کرده‌اند. این هیچ معنایی ندارد، مضحک است، مگر اینکه واقعی و با نظم و انضباط بیشتری در حال رخ دادن باشد.

بدتر از آن شاید این است که در بسیاری از جنبش‌های بزرگ‌تر طرفدار فلسطین آن زمان و اکنون، تصور اینکه جزو جریان اصلی شدن مستلزم فاصله گرفتن از آن‌هایی است که دیگر نژاد و اهریمن‌نمایی شده‌اند، بر نحوه کار بسیج‌ها و اینکه چه کسی مجاز است دیده شود تأثیر گذاشته است. بنابراین در بریتانیا، ترکیبی از دروازه‌بانی و سانسور پیشگیرانه شعارها و بنرها فضایی ایجاد کرده است که در آن معترضان می‌توانند راهپیمایی‌ها شرکت می‌کنند می‌توانند از رهبری رویداد جدا شوند و سپس توسط رسانه‌ها و فعالان صهیونیست هدف قرار گیرند، که منجر به انتشار تصاویر آن‌ها در رسانه‌های اجتماعی و دستگیری و اتهام پس از رویداد می‌شود. همانطور که پرونده پاراگلایدر ثابت کرد، حتی رسانه‌های به ظاهر مترقی نیز برای ایجاد فضایی که سه زن جوان را درگیر هیجان شاهد یک حمله نسل‌کشی ناگهانی دیدند، متهم و مجرم شناخته شدند.

در همین حال، تمامی تظاهرات طرفدار فلسطین، صرف نظر از افراط در خودسانسوری و ریزش متحدان، توسط وزیر کشور وقت، سوئلا براورمن، «راهپیمایی‌های نفرت» نامیده

فعالان ضدفاشیست و ضد نژادپرست نیز مرتکب لفاظی اسلام‌هراسانه شده‌اند. لئاندروس فیشر، فعال و دانشگاهی، نمونه‌ای دردناک (و برای بسیاری معمولی) از سال ۲۰۱۴ را چنین روایت می‌کند:

«وقتی جمعیتی پنج هزار نفری از هواداران فوتبال که بسیاری از آنها نئونازی‌های فعال بودند، در ۲۶ اکتبر مقابل ایستگاه اصلی قطار کلن جمع شدند تا علیه «سلفی‌گری» اعتراض کنند، گردهمایی ضد تظاهرات بسیار کوچک‌تر با شعار انتزاعی «علیه نژادپرستی و بنیادگرایی دینی» ظاهراً مشتاق به فاصله‌گذاری خود از سلفی‌گری، گرد هم آمدند.

در بریتانیا، ترکیبی از دروازه‌بانی و سانسور پیشگیرانه شعارها و بنرها فضایی ایجاد کرده است که در آن معترضان می‌توانند از رهبری رویداد جدا انداخته شوند و سپس توسط رسانه‌ها و فعالان صهیونیست هدف قرار گیرند، که منجر به انتشار تصاویر آن‌ها در رسانه‌های اجتماعی و دستگیری و اتهام پس از رویداد می‌شود

این اثر نسبتاً نگران‌کننده‌ای داشت چرا که مسلمانان جوان تحت تبعیض قرار گرفته را با وارثان سیاسی مستقیم هیملر و گوبلز برابر می‌کرد.

در یکی از نشست‌های بعدی که برای بحث راجع به پیامدهای تظاهرات تشکیل شد، شاهد بودم که چگونه دانشجویان چپ‌گرای آلمانی واقعا نمی‌توانستند درک کنند که چرا شعار ضد تظاهرات کاملاً اشتباه بود. این خشم شدید که رفیق ایرانی‌تبار را برانگیخت، شاید نشانه‌ای از شکاف عمیق بین بخش‌های قابل توجهی از چپ و مسلمانان ساکن در آلمان باشد.»

مانعی برای تابعیت تبدیل شده است. عرصه پر از تنش شهروندی، با وجود پیشرفت‌های بسیاری از سال ۲۰۰۰، قبلاً یک عرصه مشکل‌ساز برای متقاضیان مسلمان بوده است که دیدگاه‌های دینی آن‌ها در حال کنترل و تحریم شدن بود [۴]. از اکتبر ۲۰۲۳، شهروندی مشروط به پذیرش «حق وجود اسرائیل» شده است. در زمان نگارش این متن، بوندس‌تاگ در حال آماده شدن برای تصویب قطعنامه‌ای است که بودجه عمومی برای هنر و علم را نیز به اعلامیه‌ای مبنی بر حق وجود اسرائیل از سوی دریافت‌کنندگان منوط کند. نیازی به اشاره نیست که وضعیت شکننده پناهندگان با همین الزامات بدتر شده است؛ طنز آمیز است که بسیاری از آن‌ها به دلیل عقاید سیاسی خود از آزار و اذیت گریخته‌اند و به آلمان آمده‌اند به این باور که آزاد خواهند بود. حتی طنز آمیزتر این است که اقداماتی که شهروندی را به اعتقاد به حق وجود اسرائیل گره زده‌اند، با قانون جدید شهروندی همراه شده است که به عنوان اصلاحی عمده در رابطه با اقدامات قبلی تلقی می‌شود: کاهش زمان اقامت مورد نیاز در آلمان از هشت سال به سه سال و اجازه دادن به تابعیت مضاعف (که قبلاً برای ساکنان غیر اتحادیه اروپا مجاز نبود و تأثیر منفی بر متقاضیان متولد آلمان و همچنین مهاجران با میراث ترکی، بالکان و مراکشی به تعداد زیاد داشت.

اینطور نیست که هیچ واکنشی وجود نداشته است: بیش از ۱۴۰۰ هنرمند نامه اعتراضی (پس از اعتراضات یک اتحادیه نهادهای فرهنگی نخبه آلمان با تمرکز بر جنبش بایکوت، رویگردانی و تحریم) راجع به محدود کردن حتی ملایم‌ترین انتقادات از سلطه نسل‌کشی نهادی اسرائیل را امضا کردند. این است که چنین صداها، در کنار صداهای از قبل حاشیه‌ای شده مسلمانان و سایر طرفداران فلسطین، خود مطرود شده‌اند. نمی‌توان نمونه (تا کنون) مرتبط‌تری از کشیش نیومولر در این زمینه یافت: تعداد کمی از آن‌ها زمانی که آلمانی‌های «مهاجر» بودند که در دهه‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۱۰ هدف قرار گرفتند، صحبت کردند. حتی

می‌شد. اگرچه به طور گسترده توسط سازمان‌های بین‌المللی محکوم شده، اما در داخل بریتانیا و به عنوان پشاهنگ تلاش‌های دولتی اروپایی علیه تظاهرات مشابه احساسات طرفدار فلسطین، این اصطلاح رواج یافته است. این اصطلاح به طور منظم توسط اندیشکده‌های نزدیک به قدرت در زمینه‌های مختلف ملی باز تولید می‌شود. این نامگذاری نباید برای برگزارکنندگان تعجب آور باشد، زیرا دهه‌ها است که در تظاهرات سالانه روز قدس در برلین بدون چالش در آن زمینه، اکنون به بخشی از «جریان اصلی» تبدیل شده است.

دو کومتا ۱۵

از دست دادن آنگلا مرکل به عنوان صدراعظم آلمان، فروپاشی آخرین بقایای مخالفت با یک پویش طرفدار اسرائیل تحت رهبری ایالات متحده را نوید داد که کشورهای مستقل و حتی فدراسیون اروپا را مدیون حمایت از رژیم اسرائیل کرده است. پرونده جشنواره هنر دو کومتا ۱۵ (برگزار شده در سال ۲۰۲۲) نسبتاً گسترده پوشش داده شده است. با برجسب ضد یهودی بودن بر اساس تفسیر تصویری در یک نقاشی دیواری، پوشش کمی از حملات نژادپرستانه و اسلام‌هراسانه به هنرمندان در نتیجه این ادعاها وجود داشته است. برگزارکنندگان آن سال، گروه هنری روانگ روپا از اندونزی بودند. اتهامات ضدیهودی منجر به پوشیده شدن نمایشگاه‌ها و لغو سخنرانی‌هایی شد که می‌توانست به این اتهامات پردازد. خشونت و تهدید خشونت نهفته در چندین عمل ویرانگری، حتی در گزارش از نامه‌ای در حمایت از قربانیان آن خشونت نادیده گرفته شد. مسلمانان - که به طور معمول متهم به بی‌حسی نسبت به بینش هنری هستند و فقط می‌توانند آنچه را که نمی‌توانند درک کنند یا بپذیرند را نابود کنند - در اینجا در قالب پیش‌داوری‌های نژادی - قربانیان خشونت علیه آزادی بیان بودند. جنجال درباره دو کومتا ۱۵ همچنان ادامه دارد و بخش بزرگی از فشار برای تصویب سیاستی را که قرار است بر تحقیقات هنر و علم تحمیل شود، تقویت می‌کند.

با این حال، در راستای اهداف این متن، پرونده‌ای از دو کومتا که کمتر مورد توجه قرار گرفته و مرز بین آلمان و بریتانیا را می‌شکند، پرونده هنرمند بریتانیایی حمجا احسان است. او زمانی که محل برگزاری کارش (در کنار گروه‌های سؤال بودجه و دفتر حزب) مورد حمله و ویرانگری قرار گرفت، با شعارهای اسپری شده (۱۸۷) و «پراتا»، صرفاً خشونت در دو کومتا را از نزدیک تجربه نکرد [۵]. در اوت همان سال، احسان در لندن، پستی را در فیس‌بوک در مورد افزایش هزینه‌های دفاعی آلمان منتشر کرد و به اولاف شولتز، صدراعظم آلمان، به عنوان «خوک فاشیست نتولیرال» اشاره کرد.

تمامی تظاهرات طرفدار فلسطین، توسط وزیر کشور وقت، سوئلا براورمن، «راهیمایی‌های نفرت» نامیده می‌شد

این اصطلاح به طور منظم توسط اندیشکده‌های نزدیک به قدرت در زمینه‌های مختلف ملی باز تولید می‌شود

او همچنین گزارشی را در تلگراف راجع به یک کنفرانس مطبوعاتی با حضور بورس جانسن و شولتز با عنوان «دو خوک» منتشر کرد.

چند روز بعد، احسان که برای دو کومتا ۱۵ به آلمان رفته بود مورد حمله استفان ناس، از حزب دموکرات آزاد قرار گرفت، که اسکرین شاتی از پست فیس‌بوک احسان را در حساب اکس خود به اشتراک گذاشت و آن را «تحمل‌ناپذیر» خواند.

پاسخ‌های احسان به پست ناس، به نظر می‌رسد برای سکویی مانند اکس (توییتر سابق) عادی باشد. او در یک توییت، ناس را به تلاش برای تعطیل کردن رویدادش متهم کرد و او را «دلکک رژیم آپارتاید نتولیرال»

خواند. این توهین، با توجه به موضوع یا زمان، چندان تحریک‌آمیز نیست. در واقع، بدتر از این هر روز در همین سکو چنین ادعاهایی توسط قدرتمندان علیه بی‌قدرتان، بدون کوچکترین واکنشی - به جز ظاهراً در آلمان - گفته می‌شود. چندین نشریه آلمانی، از جمله بیلد، شروع به پوشش دعوی توییتری کردند، احسان را «هنرمند نفرت‌پراکن» نامیدند و از «توهین‌های» او به شولتز ابراز خشم کردند.

احسان در نتیجه، سیلی از توهین و تهدید و به حدی دریافت کرد که از امنیت خود ترسید. او تمام رویدادهای باقی‌مانده خود را لغو کرد، به دو کومتا از هراس‌های امنیتی خود اطلاع داد و درخواست اسکورت تا فرودگاه کرد. او می‌گوید که این توهین‌ها شامل همه چیز از فراخوان برای سوزاندن آثار هنری او تا تهدید به کشتن بود. هیچ کس مسئول این توهین شناخته نشده است. این داستان وحشتناک به اینجا ختم نمی‌شود. در بازگشت به خانه در بریتانیا، احسان در دسامبر ۲۰۲۲ اسنادی از دادستانی کسل دریافت کرد. این سند بیان می‌کند که او با علم به اینکه این نظرات «شغل سیاسی سیاستمدار را مختل می‌کند، که دقیقاً همان چیزی بود که شما قصد داشتید انجام دهید»، به دو سیاستمدار «توهین» کرده است.

به او گفته شد اگر محکوم شود ممکن است جریمه‌ای حدود ۱۲ هزار یورو دریافت کند و عدم پرداخت آن می‌تواند منجر به زندانی شدن وی شود. او مجبور شد برای پرداخت هزینه‌های حقوقی خود کمک مالی جمع‌آوری کند. در سال ۲۰۲۴، احسان مجرم شناخته و جریمه شد. در زمان نگارش این مطلب، احسان منتظر نتیجه تجدیدنظرخواهی است. عوارض وارده بر احسان، قابل درک، اما بسیار زیاد بوده است.

پرونده او برجسته کرده است که دولت آلمان برای خاموش کردن مخالفان تا چه حد پیش خواهد رفت. در بریتانیا، حداقل در زمان نگارش این مطلب، خوک نامیدن یک سیاستمدار تا کنون به پیگرد قانونی منجر نشده است.

خزنده مطرح شد. از نظر بخش‌های مسلمان جامعه بریتانیا این، تظاهر محض بود. بی‌عدالتی این پرونده جدید نبود (ده‌ها سال چنین کارهای بی‌معنی تحت قوانین ضد تروریسم وجود داشته است، برای نگاهی به سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۶ به انصاری مراجعه کنید). گویی چنین سرکوبی فقط در صورتی مناسب برای توصیف است که سفیدپوستی درگیر باشد.

بدتر از آن برخورد با معترضان اقدام مستقیم در مورد فلسطین است. باید در نظر گرفت که چرا برخورد با معترضان که دستگیر و به جرمی متهم شده‌اند، از پیروزی‌های دادگاه و تبرئه به بازداشت بدون دسترسی به خانواده و دوستان و وثیقه تحت قوانین ضد تروریسم مانند پرونده فیلتون ۱۰ تغییر کرده است. آیا تغییر جمعیت‌شناسی کسانی که اعتراض می‌کنند تأثیر دارد؟ به عبارت دیگر، آیا افزایش مشارکت مسلمانان تسهیل‌کننده افزایش سرکوب است؟ آیا این خزش مأموریت قوانین ضد تروریسم است که بسیاری از آنها هنگام معرفی مجدد آن در سال ۱۹۹۷ هشدار دادند؟ درک این مسائل باید اولویت چنین جنبش‌ها و جامعه مدنی گسترده‌تر باشد. تاکنون شکست مخالفت با سرکوب دولت در احساسات طرفدار فلسطین یک انحراف نیست، بلکه یک پیشرفت طبیعی برای یک دولت ذاتاً نژادپرست و ارگان‌های آن است و جنبش‌های اصلی طرفدار فلسطین با سازماندهی انحصاری و خاموش خود تاکنون این شکست را تسهیل کرده‌اند.

اطلاعات فاش شده مبنی بر اینکه وزرا در تعقیب قضایی فعالان مداخله کرده‌اند، وحشتناک است، اما فقط در صورتی شوکه‌کننده است که شما قبلاً درک درستی از مداخله دولت و خدمات امنیتی در روندهای قانونی به عنوان امری مسلم نداشته باشید. هر تعداد از مأموران اطلاعاتی که توسط پلیس دستگیر و به تروریسم متهم شده‌اند، متوجه شده‌اند که اتهامات از بین می‌روند و آزادی‌ها ظاهر می‌شود وقتی که آژانس کنترل‌کننده آن‌ها مجبور به دخالت شده است یا خودشان را برای اطمینان

تظاهرات به ظاهر طرفدار فلسطین به دلیل نمایش پرچم‌ها و لباس‌هایی در حمایت از مقاومت فراخوانده شد. این حادثه خیلی قبل از هر قانونی که چنین اقداماتی را ممنوع کند رخ داد. آنها منجر به بازرسی منازل این دو نفر توسط پلیس ضد تروریسم و بازداشت، بازجویی و تفتیش هر دو شد. تا امروز هیچ چیز تغییر نکرده است و سازمان دهندگان این رویدادها نسبت به تأثیرات تصمیمات خود بی‌احساس (یا بدتر) به نظر می‌رسند.

تاکنون شکست مخالفت با سرکوب دولت در احساسات طرفدار فلسطین یک انحراف نبوده است، بلکه یک پیشرفت طبیعی برای یک دولت ذاتاً نژادپرست و ارگان‌های آن بوده و جنبش‌های اصلی طرفدار فلسطین با سازماندهی انحصاری و خاموش خود تاکنون چنین شکستی را تسهیل کرده‌اند

ناباور پذیری

بخش زیادی از ناامیدی کسانی که اکنون هدف قرار گرفته‌اند و علیه قوانین نژادی سنتی اعتراض می‌کنند، ناشی از ناتوانی در دیدن دولت‌های اروپای غربی به عنوان چیزی غیر از دموکراسی‌های نمایندگی است، که در آنها همه (لیبرال نژادی و عمدتاً «سفید» یا «شبه‌سفید») برابر هستند. همانطور که جنبش‌های اقدام مستقیم در سال‌های اخیر افزایش یافته‌اند، این فانتزی، علی‌رغم سرکوب شدید، همچنان ادامه دارد.

وقتی به فعالان اقلیمی حکم حبس داده شد برای اینکه جلسه‌ای در زوم در مورد اختلال برگزار کردند، یا زمانی که دیگران تحت قوانین ضد تروریسم هدف قرار گرفتند، بخش‌هایی از مطبوعات لیبرال (که در بریتانیا باقی مانده است) متحیر شدند. صحبت‌های بسیاری راجع به سوءقضاوت و اقتدارگرایی

با این حال، همانطور که پرونده‌های کوکونات و پاراگلایدر نشان داده‌اند، ما چندان دور نیستیم. این پرونده‌ها عموماً با اصطلاحات تحقیرآمیز و هشدارآمیز گزارش شده‌اند. وسواس مطبوعات بریتانیا در مورد محدود کردن آزادی بیان در نتیجه خواسته‌های مسلمانان (به نظر می‌رسد این اتهام از زمان ماجرای رشديه در اواخر دهه ۱۹۸۸، با وقایعی مانند شارلی ابدو تا به امروز، کاملاً معمول بوده است) واقعاً فقط مخصوص مسلمانان است. این موارد، با خواسته‌هایی برای تحریم سخنرانی طرفدار فلسطین، نشان داده‌اند که گاو مقدس آزادی بیان و (بیان سیاسی)، همیشه یک افسانه بوده است. به نظر می‌رسد، سخن و عمل تنها زمانی آزاد است که علیه مسلمانان و کسانی که به عنوان چنین (یا به روش‌های غیر آن، دیگر-نژاد شده‌اند) هدف قرار می‌گیرد. چنین حقوقی به قربانیان چنین اعمالی اعطا نمی‌شود.

پیش از این و بیش از ۲۵ سال است که موارد زیادی داشته‌ایم، از نوجوانانی که «شعر افراطی» را پشت رسیده‌های صندوق نقدی می‌نویسند تا مورد پیگرد قانونی قرار می‌گیرند، کتابفروشی‌های مسلمانان مورد حمله قرار می‌گیرند و صاحبان آن‌ها به دلیل موجودی خود دستگیر می‌شوند و البته موارد بی‌انتهای دانش‌آموزانی که اطلاعاتی را برای مدرک خود یا مقالات سطح بالای خود دانلود می‌کنند و سپس به دلیل دانلود دستورالعمل‌های تروریستی و غیره متهم می‌شوند. همه این موارد، متعدد در دهه ۲۰۰۰، بلافاصله جامعه مدنی و جنبش‌های ضد نژادپرستی را سرد کرد. جنبش طرفدار فلسطین در آن زمان مصون نبود و اکنون نیز مخصوصاً چنین نیست.

معترضان لندن در تظاهرات انبوه اولیه سال گذشته شکایت کردند که چگونه مسئولان به آنها گفته‌اند از برخی شعارها خودداری کنند - خیلی قبل از اینکه هر گونه هیاهویی از سوی سازمان‌های صهیونیست و هواداران آنها در پارلمان وجود داشته باشد. متأسفانه یادآور زمانی است که پلیس برای رسیدگی به دو معترض توسط برگزارکنندگان

از اینکه فعالیت‌هایشان از کانون توجه خارج می‌شود، درگیر کرده‌اند. برخی از این پرونده‌ها شناخته شده هستند، اما بسیاری دیگر نه چندان.

سپس شکست دادخواهی راهبردی وجود دارد که تقریباً به طور کامل با لغو کمک‌های حقوقی برای چنین پرونده‌هایی خنثی شده است. حتی زمانی که یک پرونده می‌تواند به دادگاه برسد، مانند تلاش برای ممنوعیت پروازهای تأمین برای اسرائیل از ایالات متحده که در فرودگاه پرستویک برای سوخت‌گیری در طول جنگ ۳۳ روزه بین این نهاد و لبنان در سال ۲۰۰۶ فرود آمدند، مطمئن به پیروزی بر اساس قانون و همچنین یک قاضی بسیار دلسوز، حکم علیه به وضوح نتیجه مداخله سیاسی بود که اگر یک رسانه شایسته نام رکن چهارم دموکراسی باقی مانده بود، باید در صفحه اصلی خود آن را بازتاب می‌داد.

خیانت

این باور ساده‌لوحانه، نه، خیال‌پردازانه، به سیستم شاید بیش از همه در بریتانیا با انتخاب جرمی کوربین به عنوان رهبر حزب کارگر در سال ۲۰۱۵ نشان داده شد. کوربین که توسط صهیونیست‌ها به عنوان یک ضدیهودی مورد حمله قرار گرفت و به طور گسترده مورد تمسخر و تحقیر رسانه‌های جریان اصلی قرار گرفت، با این وجود روحیه سرخوردگی و ناامیدی کشوری را که تحت سلسله مراتب نژادی در حال شکستن بود و هنوز از ریاضت‌های تحمیلی پس از بحران مالی ۲۰۰۸ رنج می‌برد، گرفت. اتهام نفرت از یهودیان صرفاً بر اساس فعالیت طرفداری او از فلسطین هیچ تأثیری بر رأی‌دهندگان در انتخابات عمومی ناگهانی که توسط نخست‌وزیر تازه منتصب شده، ترزا می، برای افزایش اکثریت خود فراخوانده شد (چیزی که در آن زمان توسط مفسران و مشاوران او به عنوان یک امر مسلم در نظر گرفته می‌شد). نتیجه شوکه‌کننده یک پارلمان معلق با کشوری بود که برای چندین روز بدون دولت کارآمد بود و احتمال تشکیل یک دولت اقلیت کارگری در

پشت صحنه، لحظه‌ای حیاتی بود که در آن امکان تغییر در واقع توسط همان افرادی که امید زیادی را در واژگان خود قرار داده بودند، از سوی بسیاری از مردم از طریق صندوق رأی زیر سوال رفت. اتهام ضدیهودی علیه جرمی کوربین و حزب کارگر بر این تغییر شگفت‌انگیز سرنوشت برای حزب محافظه‌کار حاکم تأثیری نداشته است. شایان ذکر است که این کشوری است که زمانی که مایکل هاوارد رهبر حزب محافظه‌کار (و در نتیجه مخالف در سال ۲۰۰۴) شد، نظرسنجی‌ها نشان داد که ۱ نفر از ۵ نفر او (یا هر فرد یهودی دیگری) را به دلیل ایمانش به عنوان نخست‌وزیر نمی‌خواستند. تنها ۵۳ درصد از کسانی که نظرسنجی شدند، نسبت به داشتن یک نخست‌وزیر یهودی در مقایسه با هر دین دیگری بی‌تفاوت بودند.

در سازمان‌های بزرگتر سکولار و اسلام‌گرای بریتانیا، جنبش حامی فلسطین با تمرکز بر قربانی‌سازی، همچنان به تضعیف مقاومت واقعی فلسطینیان و طرفداران فلسطین در برابر نابودی ادامه داده است، در حالی که از پیروزی‌های نظامی بسیار واقعی علیه نیروهای صهیونیستی در غزه، لبنان، دریای سرخ و سراسر غرب آسیا چشم‌پوشی می‌کند

البته، دولت همواره خود را بازتنظیم می‌کند. پاسخ‌های ما به این بازتنظیم و آموختن یا عدم آموختن درس‌ها است که آینده ما را تعریف می‌کند. تاکنون، یک جنبش انبوه برای تغییر، رهبری حزب کارگر کوربین ظاهراً همه نوع مسائلی را به جناح‌های صهیونیست در ساختار خود واگذار کرد، در عوض، می‌توانیم فرض کنیم که برای حمایت و تحویل آن‌ها پس از آن به قدرت است. چه احمقان محضی! یک تحقیق کاملاً غیرضروری و زنجیره‌ای از حوادث که

منجر به تعلیق و اخراج فعالان طرفدار فلسطین شد، به وجود آمد و به این ایده کمک کرد که چیزی به شدت در حزب اشتباه است، و این ایده را تثبیت کرد که طرفداری از فلسطین در افکار عمومی که تاکنون چنین ارتباطات پوچی نداشته است، اشتباه است.

اهریمن‌نمایی‌های دیگری نیز دنبال شد و تحقیقاتی نیز باید راجع به چگونگی اهریمن‌نمایی رسانه‌ها و سیاستمداران از مهاجران، ضدآپارتاید و مسلمانان در کنار فلسطین انجام شود که همه به معنای یهودستیزی فروپاشیده‌اند. اگر بسیاری از رسانه‌های پس از انتخابات ۲۰۱۷ را بخوانید، یهودستیزی نه چندان ضد یهودی است، بلکه بیشتر طرفدار مسلمان/مهاجر/فلسطینی است. همه اینها در نهایت به روایت سوت‌زنی فروپاشیده است. این امر در تابستان در بریتانیا در طول شورش‌ها، در پوشش هواداران ماکابی تل‌آویو که در آمستردام آشوب می‌کردند (یا اگر ترجیح می‌دهید، پاکسازی ضد مسلمانان) و در تمام توجیهات نسل‌کشی از اکتبر ۲۰۲۳ و ماه‌های بین آن استفاده شد.

در پایان سال ۲۰۲۳، نوشتم که جنبش طرفدار فلسطین باید درس‌های خود را از اهریمن‌نمایی بیاموزد. آن جنبش چنین نکرده است. در سازمان‌های بزرگتر سکولار و مسلمان‌گرای بریتانیا، این جنبش با تمرکز بر قربانی‌سازی همچنان به تضعیف مقاومت واقعی فلسطینیان و طرفداران فلسطین در برابر نابودی ادامه داده است، در حالی که از پیروزی‌های نظامی بسیار واقعی علیه نیروهای صهیونیستی در غزه، لبنان، دریای سرخ و سراسر غرب آسیا چشم‌پوشی می‌کند. و بله، این موضوع شامل دو عملیات وعده صادق از سوی جمهوری اسلامی ایران (در زمان نگارش این متن) نیز می‌شود.

در بریتانیا، آزمون میز شام سیده واری برای اسلام‌هراسی به طور معمول در این محافل شکست می‌خورد، زیرا همه کسانی که مقاومت می‌کنند با قلم‌موی «اسلام» رنگ‌آمیزی می‌شوند. این امر صرفاً یک پرونده اختلاف سیاسی یا مخالفت در یک موضوع

دیان حملات و مقاومت یهودیان ضد صهیونیست در آلمان (و همچنین بریتانیا) را مستند کردند. فیلم آن‌ها در سال ۲۰۲۲ با عنوان «زمان تهمت‌زنندگان - مداخله‌ای انتقادی» واجب است که دیده شود.

سخنان رولف بکر در ابتدای این فیلم با عنوان «بازوی کشیده هیتلر» در مقایسه بیش از حد مناسب خود با آلمان در دهه ۱۹۳۰ صریح است:

«همانطور که برتولت برشت گفت، من معتقدم در سال ۱۹۳۲، درست قبل از به قدرت رسیدن نازی‌ها دشمن اکثر اصطلاحات ما را تا حد غیرقابل تشخیص تغییر شکل داده بود. این وضعیتی است که اکنون نیز با آن روبرو هستیم.»

در این شرایط، ضد نسل‌کشی، ضد نازی‌گری است. بدون شک، در برخی مواقع، این امر به طور جهانی پذیرفته خواهد شد. در همین حال، کسانی که خیلی زود آن را محکوم کردند، بهایی خواهند پرداخت. همچنین در این فیلم، شعر بکر اینگونه آغاز می‌شود:

روزگاری،

که این جنون به سر آید

یهودیانی که هنوز باقی مانده‌اند

در پی ردپای یهودیانی خواهند بود

که نه همدست

بلکه هشداردهنده بوده‌اند

به همان سان که

آلمانی‌های پس از مرگ هیتلر

به آلمانی‌هایی که فقط یک روز قبل

تحت آزار و اذیت قرار گرفته بودند یا

کشته شده بودند

اکنون باید شهادت می‌دادند

که آلمانی‌های دیگری هم وجود

داشتند

آیا واژه‌ای از این هشدار من

همچنان طنین‌انداز خواهد بود؟

فقط یهودیان نیستند که مسئول

خواهند بود. ما در جنبش‌های طرفدار

فلسطین دلایل بسیاری برای ناراحتی

ضد نسل‌کشی، می‌توانیم ببینیم که بدون تغییر جدی، چنین آینده‌ای در انتظار هزاران و هزاران نفر در اروپای غربی و ایالات متحده است. با این حال، این چرخه بارها و بارها از پایان جنگ جهانی دوم تکرار شده است و این اولین باری نیست که طرفداری از فلسطین تحت تأثیر قرار می‌گیرد. تعداد زیادی از دانشگاہیان در آلمان در حال حاضر بیکار و در لیست سیاه قرار داده شده‌اند و به صراحت گفته شده است که دیگر هرگز در دانشگاہ‌های آلمان کار نخواهند کرد.

در بریتانیا، تنها به دلیل موفقیت پیروزی دادگاہ کاری پروفیسور دیوید میلر که ضد صهیونیسم را به عنوان یک عقیده محافظت‌شده تثبیت کرده است، موج چنین پرونده‌هایی آغاز شده است. سازمان‌های جامعه مدنی ساکت و حذف شده‌اند، سیاستمداران و بخش‌کنندگان از مشاغل و احزاب سیاسی تعلیق یا اخراج شده‌اند. با توجه به مقیاس رنج انسانی به دست رژیم نسل‌کشی اسرائیل که ما شاهد آن هستیم، به نظر می‌رسد که اضافه شدن چند هزار نفر از ما به لیست سیاه برای بیان حقیقت، بهای کمی است.

با این حال، ترس از آن، جنبش‌ها و سازمان‌هایی را که رهبری این جنبش‌ها را بر عهده دارند، دلسرد می‌کند. تسلیم آنها به روایت‌ها، همچنین حذف سازمان‌های دیگر، همچنین تضعیف، رد یا کم‌اهمیت کردن مقاومت، بدتر از سرکوب دولتی است. این خیانتی است که قبلاً در را به چیزی بیش از قرار گرفتن در لیست سیاه و به روی سرکوب باز کرده است. چشم‌های گشاد شده از تعجب راجع به سرکوب باید با جنبش متحد طرفدار فلسطین جایگزین شود که در همبستگی با سایر سازمان‌های ضد نژادپرست کار و درک می‌کند که فعالیت آنها اگر برای تغییر وضعیت موجود جوامع سرکوبگری که در آن زندگی می‌کنند، تنظیم نشده باشد، هیچ معنایی ندارد.

همانطور که فرهنگ مسموم

طرفداران اسرائیل در آلمان شتاب

گرفت، سوزان ویت-استال و درور

«خارجی» بی‌مفهوم نیست، بلکه معترضان طرفدار فلسطین را در معرض دستگیری به دلیل حمل تصاویر نخست‌وزیر و وزیر کشور سابق با عنوان نارگیل قرار داده است، روزنامه‌نگاران طرفدار فلسطین را در سبیده دم توسط پلیس ضد تروریسم مورد حمله قرار داده و تمام دستگاه‌های آنها را مصادره کرده است. این شاهد دستگیری هم برشت - زابنر، فرزند بازماندگان هولوکاست، توسط همان‌ها به دلیل محکوم کردن نسل‌کشی فلسطینیان توسط اسرائیل بوده است. او در میان واژگان کوتاه اما بسیار رسای خود گفت:

«ما باید با استعمار در هر زمینه‌ای مبارزه کنیم زیرا اسرائیل ذهن آمریکایی، ذهن بریتانیایی و ذهن اروپایی را استعمار کرده است. مهم‌تر از آن، آن‌ها مردم یهود را در همه جا استعمار کرده‌اند، آن‌ها یهودیت، سنت، باورها، دین و تجربه ۲۰۰۰ ساله یهودیان را استعمار کرده‌اند و این یهودیان در تعداد بسیار نه تنها در اینجا بلکه در هر نقطه غرب از نسل‌کشی حمایت می‌کنند. شرم بر آن‌ها.»

در حین نوشتن این متن، یک رشته توثیق جالب در اکس در حال گردش است. این رشته توثیق روایت می‌کند که چگونه اتهامات «ضدنارسیسم زودرس» و «ضدفاشیسم» پس از جنگ جهانی دوم فراوان بود. این امر، کسانی را هدف قرار می‌داد که (قبل از اینکه ایالات متحده بخشی از جنگ شود) علیه فاشیسم در سراسر اروپا (به ویژه فرانکو اسپانیا) و به ویژه نازی‌ها در آلمان هشدار داده بودند. این اتهامات مقدمه‌ای برای کارزار مک‌کارتی بود و منجر به قرار گرفتن بسیاری از هنرمندان و فعالان سیاسی در لیست سیاه و حذف افرادی شد که به ظن مخالفت با فاشیسم مقصر شناخته می‌شدند. این امر شامل کسانی می‌شد که برای مبارزه با نیروهای فرانکو در طول جنگ داخلی اسپانیا به آن کشور رفته بودند.

در هیاهوی پس از اکتبر ۲۰۲۳

برای خاموش کردن تمامی اعتراضات

به حق داریم. اما همچنین مسئولیت تحریف اصطلاحاتی را بر عهده داریم که روزانه جنبش را در هم می‌شکند. این وضعیتی وحشتناک است. هیچ یک از ما نباید غافل شویم. این چرخه تکرار نیاز به شکستن دارد.

آرزو موالی نویسنده و پژوهشگری ساکن لندن، بریتانیا است. او را در اکس، بلواسکای و اینستاگرام با نام [@arzumerali](mailto:arzumerali) دنبال کنید یا متون بیشتری از او را در www.arzumerali.com بخوانید.

توصیه‌های کاترینا آینا بسیار گسترده و خطاب به سازمان ملل، اتحادیه اروپا و کشورهای عضو است. در زیر توصیه‌هایی که خطاب به دولت‌ها است، آمده است [۶].

گزارش کامل و توصیه‌ها را می‌توانید به صورت برخط پیدا کنید. من این‌ها را به اشتراک می‌گذارم زیرا جامعه مدنی طرفدار فلسطین، چه سکولار، اسلامی، چپ‌گرا یا هر ترکیب دیگری، باید ببینند که چگونه رفتارهای آن‌ها رفتارهای دولت را در برخورد با سایر بخش‌های جنبش طرفدار فلسطین درونی کرده است. این انتقادی تند است، اما بر اساس رفتارهای قبل و بعد از اکتبر ۲۰۲۳، بدون توجه جدی به تأثیر و خسارتی که این رفتارها نه تنها بر آرمان فلسطین بلکه بر جنبش‌های ضد نژادپرستی در محیط‌های غربی داشته است سزاوار است که چنین نقدی کنیم.

موسسه اسلامی حقوق بشر به دولت‌ها فراخوان می‌دهد:

۱. رد رسمی تعریف غیرقانونی اتحادیه بین‌المللی یادبود هولوکاست از یهودستیزی: این تعریف، مواضع مخالف اشغال اسرائیل را با اتهام یهودستیزی لکه‌دار و حقوق اساسی، به ویژه آزادی بیان را محدود می‌کند. اتهام یهودستیزی که بر اساس تعریف اتحادیه بین‌المللی یادبود هولوکاست ارائه شده است، به عنوان ابزاری برای حفظ تسلط نژادی یهودیان اسرائیلی بر فلسطینیان استفاده می‌شود.

۲. تایید اعلامیه قدس به جای تعریف اتحادیه بین‌المللی یادبود هولوکاست: این اعلامیه مثال‌هایی را ارائه می‌کند که به تمایز بین اظهارات و اقدامات ضد اسرائیلی و ضد یهودی کمک می‌کند.

۳. احترام به نظر دادگاه حقوق بشر اروپا: این نظر اخیراً در ارتباط با پوشش‌های مربوط به اسرائیل به رسمیت شناخته شده است که «تحریم در وهله اول وسیله‌ای برای بیان عقیده از طریق اعتراض است. فراخوانی برای تحریم، که این عقاید را منتقل می‌کند و در عین حال خواستار اقدامات خاصی است که از آن‌ها ناشی می‌شود، بنابراین در اصل تحت حمایت ماده ۱۰ کنوانسیون قرار می‌گیرد».

۴. توقف ممنوعیت خودسرانه تظاهرات: ممنوعیت‌ها به وضوح خارج از محدوده الزامات متعارف بین‌المللی ضد تروریسم هستند. اکثر ممنوعیت‌ها از طریق دستورات نامحدود و کلی اعمال شده‌اند و بدون هیچ محدودیتی یا تعریفی، صرفاً برای جمع‌آوری کمک‌های مالی، نمایش پرچم فلسطین، پوشیدن چفیه فلسطینی و شعار دادن «فلسطین آزاد، فلسطین آزاد» اعمال می‌شوند.

۵. تشویق کشورهای عضو به بازبینی تعریف ضد تروریسم و افراط‌گرایی و اجرای آن‌ها: این امر شامل تضمین موارد زیر است:

- تصمیمات نمی‌تواند صرفاً توسط احکام دیوانی اتخاذ شود.
- ضمانت‌های لازم برای کسانی که احساس می‌کنند به اشتباه برچسب افراطی خورده‌اند، در نظر گرفته می‌شود.
- حق استیناف همیشه تضمین می‌شود.
- عمل در لیست سیاه قرار دادن باید منع شود.
- ۶. جلوگیری از ارائه رویه‌های انضباطی سختگیرانه توسط وزرای آموزش و پرورش یا سایر بازیگران دولتی مربوطه راجع به نحوه بحث در مورد وضعیت فلسطین و ارجاع به بخش ضد تروریسم در مدارس و دانشگاه‌ها

۷. تضمین فضای آزاد برای رویارویی و بیان دیدگاه‌های سیاسی و خودداری از تحریم و لغو رویدادها و هدف قرار دادن روشنفکران، هنرمندان و فعالان.

۸. توقف مشروط کردن اخذ مجوز اقامت ملی یا تابعیت به به رسمیت شناختن حق وجود اسرائیل.

یادداشت‌ها:

[۱] ظهور حزب آلترناتیو برای آلمان، ایده نازی‌زدایی آلمانی برای مدت طولانی همان وزن گذشته را نداشته است. همانند بقیه غرب، فاشیسم خزشی نیست، بلکه کاملاً به جریان اصلی بازگشته است.

[۲] شهری در نیدرزاکسن، نزدیک مرز هلند، با جمعیتی کمی کمتر از ۲۰۰ هزار نفر.

[۳] متأسفانه این اولین باری نبود که رویداد موسسه اسلامی حقوق بشر به دلیل اسلام‌هراسی لغو شد. در سال ۲۰۱۴، اولین مورد از آنچه قرار بود یک رویداد سالانه بیش از ده سال باشد: کنفرانس اسلام‌هراسی نهادی موسسه اسلامی حقوق بشر و اسکاتلند علیه جرم‌انگاری اجتماعات، توسط میزبان‌های محل برگزاری، کالج بیرکبک، پس از مداخله افسر پیشگیری شورای کمدن و توصیه پلیس محلی لغو شد. این حادثه در قانون محاکمه ۲۰۱۵: رویداد دانشگاهی اسلام‌هراسی، از سال ۲۰۱۵ شرح داده شده است.

[۴] همانطور که قبلاً در مقاله «شهروندان جدید برای جهان قدیمی: چگونه اسلام‌هراسی آلمان معاصر را شکل می‌دهد»، بلندنگری، جلد ۳، شماره ۲، مارس ۲۰۲۱، مورد بحث قرار گرفته است.

[۵] مشکوک است که شعارها به بخش قانون جزای کالیفرنیا در مورد قتل و فعالیت نئونازی اسپانیایی ایزابل پرتا اشاره داشته باشد که خشونت علیه اسلام را تشویق کرده است.

[۶] توصیه‌های سیاستی از «انحراف اقتدارگرایانه دولت دموکراتیک اروپا: سرکوب جنبش طرفدار فلسطین - قسمت دوم» توسط کاترینا آینا برای موسسه اسلامی حقوق بشر.

چگونه مدارس بریتانیا را صهیونیسم‌زدایی کنیم؟

مشابه با سایر پروژه‌های پسا نسل‌کشی برای رفع ایدئولوژی‌های جاسازی شده که انسان‌زدایی و مشروعیت‌بخشی به قتل عام جمعی و جنایات گسترده را انجام می‌دهند، در برهه کنونی نیز اجتماعات بایستی مراقب صهیونیستی کردن نهادهای خود باشند. **دیوید میلر** راجع به اینکه چرا چنین امری ضروری است و چگونه می‌تواند در مدارس بریتانیا انجام شود، بحث کرد.

مدرسه‌ای یهودی در بیرمنگام وجود دارد که به نظر می‌رسد کمتر از ۲۰ درصد از دانش‌آموزان آن یهودی هستند. چند سال پیش گزارش شد که ۸۰ درصد از دانش‌آموزان مسلمان هستند. در این مدرسه، دانش‌آموزان هر سال هتیکوا [سرود ملی دولت اسرائیل] را می‌خوانند و سالگرد تأسیس نهاد صهیونیستی را با تزیینات آبی و سفید جشن می‌گیرند. گزارش شده است که «دانش‌آموزان هر روز صبح عبری و دعا‌های یهودی می‌خوانند. آن‌ها مناسبات یهودی را جشن می‌گیرند، سرودهای یهودی می‌خوانند و غذاهایی را که در آشپزخانه‌ای کوشر [حلال یهودیان] پخته می‌شوند، می‌خورند». این مدرسه همچنین مناسبات یهودی و «اسرائیلی» را جشن می‌گیرد. ظاهراً «بازدیدهای سالانه گروه‌هایی از سربازان سابق اسرائیلی در یوم هاز کارون» نیز در برنامه‌های مدرسه وجود دارد. یوم هاز کارون یا روز یادبود، اعضای «فوت شده» نیروهای اشغالگر را گرامی می‌دارد. در اینجا توصیفی از مطبوعات صهیونیستی از جشن تأسیس مستعمره صهیونیستی در سال ۲۰۱۸ آمده است. در روز استقلال اسرائیل که امسال در ۱۹ آوریل بود، استر کوهن، رئیس آموزش دینی کینگ دیوید، مراسم را در سالن ورزشی مدرسه با دعای صبح مود آنی به زبان عبری و سپس دعای شمع اسرائیل آغاز کرد.

دانش‌آموزان با پرچم‌های اسرائیلی کشیده شده با دست در جلوی پای خود، کلمات را با دقت خواندند. سپس چشمان خود را برای آنچه کوهن آن را «تفیلا به هاشم» می‌نامید، که مفهوم عبری برای «دعا به خدا» است، بستند. اکثر پسران نوعی پوشش بر سر داشتند - برخی کپا [کلاه دینی یهودیان] و برخی دیگر کلاه بزرگ‌تر اسلامی به نام طاقیه. بسیاری از دختران نیز حجاب، که پوشش سر مسلمانان برای زنان است را پوشیده بودند. کوهن دو ویدیو را به دانش‌آموزان نشان داد که نوآوری اسرائیل را جشن می‌گرفتند و آن‌ها را به یک تفیلائی دیگر دعوت کرد، این بار برای «تشکر از هاشم که اسرائیل را به ما داد». او از دانش‌آموزان خواست تا برای خواندن «هتیکوا» بایستند، که از «بودن یک مردم آزاد در صهیون، اورشلیم» صحبت می‌کند - تقریباً همه آن‌ها سرود به زبان عبری را از حفظ خواندند.

در نهایت، پس از اینکه به دانش‌آموزان گفته شد در طول مراسم با پرچم‌ها و نروند، به آنها اجازه داده شد پرچم‌ها را تکان دهند. در ژوئیه امسال گزارش شد که تنها ۱۸ نفر از دانش‌آموزان یهودی هستند. طبق گفته‌های وزارت آموزش و پرورش، از مجموع ۲۰۴ دانش‌آموز (آخرین بار در ۱۴ آگوست ۲۰۲۴ تایید شده است)، تنها ۸٫۸ درصد از دانش‌آموزان این مدرسه

«یهودی» هستند. جای تعجب نیست که در آخرین بازرسی آفست مشخص شد که برخی از والدین مسلمان با ترویج ایدئولوژی نژادپرستانه صهیونیسم در میانه‌ی یک نسل‌کشی مخالف هستند. حتی استیو لانگفورد، مدیر مدرسه، اعتراف کرد در حالی که والدین «از مدرسه حمایت وافر می‌کردند» و «همواره» به اخلاق یهودی آن احترام می‌گذاشتند، برخی از آن‌ها «با جایگاه ویژه اسرائیل در یهودیت به عنوان سرزمین مادری کتاب مقدس مردم یهود دست و پنجه نرم کرده‌اند. جشن‌های یوم هاتزموت ما برگزار شد، اگرچه به دلیل وضعیت امنیتی و غیبت یکی از اعضای اصلی کارکنان کوچک شده بود».

مناطق دیگری نیز در بریتانیا وجود دارد که جمعیت یهودی در حال کاهش است و مدارس یهودی باقی‌مانده تعداد قابل توجهی از دانش‌آموزان پروتستان، کاتولیک یا مسلمان دارند. این مورد راجع به مدرسه کالدروود در گلاسکو و مدرسه کینگ دیوید در لیورپول نیز صادق می‌کند. در این مدارس نیز یک اخلاق صهیونیستی - در مقابل اخلاق ساده ایمان یهودی - وجود دارد.

کالدروود تنها مدرسه یهودی در اسکاتلند است. این مدرسه در سال ۱۹۶۲ توسط فدراسیون صهیونیستی تأسیس شد، که نشانه روشنی از جهت‌گیری آن است. در سال ۱۹۹۸ گزارش شد که «پنجاهمین

سالگرد اسرائیل جشن اضافی (در مدرسه) را فراهم کرده است. علاوه بر فعالیت‌های روزانه، دانش‌آموزان کلاس هفتم پروژه‌ای انجام داده‌اند و پایگاه داده‌ای در مورد مردم گلاسکو، به ویژه کسانی که بالژ کالدروود ارتباط داشتند و به اسرائیل رفته‌اند، تهیه کرده‌اند. مدرسه یک جشن ویژه پایان ترم را برگزار کرده است که شامل رقص سنتی اسرائیلی بود. بنر «تولد مبارک اسرائیل» به زبان عبری در سالن مدرسه جایگاه ویژه‌ای دارد. در سال ۱۹۹۸ گزارش شد که «تقریباً ۱۰ درصد» دانش‌آموزان از ادیان دیگر از جمله کاتولیک، پروتستان و مسلمان هستند. در سال ۲۰۱۲ گزارش شد که «حدود دو سوم» دانش‌آموزان یهودی بودند. تا سال ۲۰۱۷، تایمز اسرائیل گزارش داد که ریزش شدید دیگری در نسبت دانش‌آموزان یهودی به ۵۲ درصد وجود داشته است.

در مدرسه کینگ دیوید لیورپول از ژانویه ۲۰۲۳، طبق گزارش هیئت نمایندگان، ۷۵۲ دانش‌آموز ثبت‌نام شده‌اند که ۱۱ درصد آن‌ها یهودی هستند، در حالی که اکثریت کاتولیک رومی (۳۰ درصد)، کلیسای انگلستان (۲۵ درصد) [یا] دیگر مذاهب مسیحی (۱۸ درصد) هستند. پنج درصد از دانش‌آموزان مسلمان هستند. با این حال، مدرسه بر تحمیل ایدئولوژی نژادپرستانه صهیونیسم بر همه دانش‌آموزان، چه یهودی و چه غیریهودی، اصرار دارد. این مدرسه از ابتدا صهیونیستی بوده است. در سال ۱۹۷۲ که تونی گرینشتاین اولین قدم‌های خود را به سوی ضدصهیونیسم برداشت، از مدرسه اخراج شد. او گزارش می‌دهد که مدرسه در اخلاق صهیونیستی غوطه‌ور بود: «ما حتی یک بار کلمه فلسطین را نشنیدیم.» امروزه اخلاق مدرسه تشویق به «تشخیص مثبت به عنوان بخشی از خانواده یهودی، اسرائیل و غیره» می‌کند. دانش‌آموزان «اسرائیل را در جغرافیا» مطالعه می‌کنند و «فرصتی برای دانش‌آموزان سال نهم برای تجربه زندگی در کیبوتز لاوی و همچنین سفرهای سالانه آینده به اسرائیل» داده می‌شود. یک باشگاه اسرائیل هم وجود دارد و گروه‌های آموزشی به نام «چهار

منطقه اسرائیل» نامگذاری شده‌اند. مدرسه «روز استقلال اسرائیل» را جشن می‌گیرد که شامل «صحنه به سبک اسرائیلی» و «نوعی جشن» است. بنابراین، به نظر می‌رسد مدارس صهیونیستی در بریتانیا وجود دارد. چه کسی چنین چیزی را می‌داند؟

بیش از ۱۳۵ مدرسه یهودی در بریتانیا وجود دارد که نماینده تمام شاخه‌های یهودیت، از اصلاح‌طلب و ارتدوکس مدرن تا کسانی که با یکی یا چندین نوع مختلف فرقه‌های حسیدی یا حریدی «سختگیرانه» مرتبط هستند

تا قبل از نسل کشی در غزه، تقریباً هیچ‌کس متوجه این موضوع [آموزش صهیونیستی در مدارس] نشده بود، چه برسد به اینکه بگوید این یک مسئله است. اما ماهیت بی‌رحمانه و بی‌امان نسل‌کشی، علاقه جدید و انتقادی بیشتری به نقش صهیونیسم در بریتانیا برانگیخته است

مشاهده شده است که برخی از مدارس ایمان یهودی در مقابل ارائه یک محیط ایمانی برای دانش‌آموزان، از نظر ایدئولوژیک به صهیونیسم متعهد هستند. این افشاکری بسیار تکان‌دهنده بوده و علاقه‌ای را در جنبش طرفدار فلسطین برانگیخته است

تا قبل از نسل‌کشی در غزه، تقریباً هیچ‌کس متوجه این موضوع نشده بود، چه برسد به اینکه بگوید این یک مسئله است. اما ماهیت بی‌رحمانه و بی‌امان نسل‌کشی، علاقه جدید و انتقادی بیشتری به نقش صهیونیسم در بریتانیا برانگیخته است. در نتیجه، - شاید حدود سال ۲۰۰۰ - آشکارتر شده است که صدهای سازمان صهیونیستی در بریتانیا وجود دارد. به عنوان

بخشی از این علاقه رو به رشد، مشاهده شده است که برخی از مدارس ایمان یهودی در مقابل ارائه یک محیط ایمانی برای دانش‌آموزان، از نظر ایدئولوژیک به صهیونیسم متعهد هستند. این افشاکری بسیار تکان‌دهنده بوده و علاقه‌ای را در جنبش طرفدار فلسطین برانگیخته است. اما مشکل ایدئولوژی صهیونیستی در مدارس چقدر گسترده است و در این مورد می‌توانیم چه کاری انجام دهیم

مدارس یهودی در بریتانیا

بیش از ۱۳۵ مدرسه یهودی در بریتانیا وجود دارد. همانطور که توسط موسسه تحقیقات سیاست یهودی توصیف شده‌اند، آن‌ها نماینده تمام شاخه‌های یهودیت، از اصلاح‌طلب و ارتدوکس مدرن تا کسانی که با یکی یا چندین نوع مختلف فرقه‌های حسیدی یا حریدی «سختگیرانه» مرتبط هستند.

مانند کالدروود در گلاسکو، فدراسیون صهیونیستی در تأسیس تعدادی از مدارس یهودی از جمله سه مدرسه ابتدایی با پشتیبانی آموزشی یهودی اسکوپس به عنوان نهاد بنیادین (یک شرکت تابعه) نقش داشته است. اینها شامل مدرسه متیلدا-مارکس-کندی در میل هیل، مدرسه ابتدایی یهودی روش پینا در ادگوار و مدرسه ابتدایی یهودی سیمون مارکس در استوک نیوتینگتون است. امروزه تمامی این مدارس تحت اختیار کنیسه متحد هستند و ۱۵ مدرسه ابتدایی و شش مدرسه متوسطه از جمله کینگ دیوید (ابتدایی و متوسطه) در لیورپول و مدارس کینگ دیوید (ابتدایی و متوسطه) در منچستر را شامل می‌شود. همه اینها مدارس یهودی «اصلی» هستند و همه به طور مؤثر صهیونیستی هستند، زیرا - در صورتی که نمی‌دانستید - کنیسه متحد، آنطور که در وب‌سایت خود تا دسامبر ۲۰۲۳ ذکر شده بود (پس از آن صفحه حذف شد)، بزرگترین جنبش کنیسه در کشور، یک «سازمان صهیونیستی» نیز است.

این صهیونیسم چگونه خود را نشان می‌دهد؟ کینگ دیوید پریمی در منچستر صریحاً می‌گوید که یک «مدرسه صهیونیستی» است.

ارتباطات و تحقیقات بریتانیا و اسرائیل، استخدام شد. فلاکس - لی در بخش دفاعی هیئت نمایندگان یهودیان بریتانیا (۲۰۱۸-۲۰۲۱) حضور داشت، عضو کمیته اجرایی ملی جنبش کارگری یهودی (ژوئیه ۲۰۱۷-اکتبر ۲۰۱۸) و داوطلب کمیته یهودیان آمریکایی طرفدار اسرائیل (۲۰۱۴) بود. او همچنین از ژانویه ۲۰۱۷ تا دسامبر ۲۰۲۰، عضو هیئت امناء و مدیر نیشه-ناشیم، ابتکار بین‌دینی زنان با هدف عادی‌سازی صهیونیسم در جامعه مسلمان بریتانیا بود.

مثال دوم، نیا فریدمن، رئیس ۲۰۲۱-۲۰۲۲ اتحادیه دانشجویان یهودی است که در کالج بی.اچ.ای تحصیل کرده است، عضو فدراسیون جوانان صهیونیست بوده است، سپس قبل از اینکه رئیس اتحادیه ملی دانشجویان یهودی که نهاد چتر برای همه جوامع یهودی دانشگاهی است شود، یک سال (۲۰۱۹-۲۰۲۰) رئیس انجمن یهودی بریستول بوده است. همانطور که اکنون به طور گسترده شناخته شده است، این گروهی صهیونیستی به سازمان صهیونیستی جهانی وابسته است. او تابستان ۲۰۱۹ را صرف برگزاری تورهای تبلیغاتی برای دانش‌آموزان ۱۳ تا ۱۴ ساله کالج بی.اچ.ای در «اسرائیل» کرد، که انتظار می‌رفت «دانش‌آموزان را در مورد موضوعات مختلف، از جمله یهودیت، فرهنگ و سیاست «اسرائیلی» و تاریخ سکولار و یهودی آموزش دهد». پس از همه اینها، او در اکتبر ۲۰۲۴ به عنوان یکی از اعضای هیئت امناء شورای رهبری یهود منصوب شد که این منصب، او را در میان چهره‌های برجسته جنبش صهیونیستی بریتانیا قرار داد.

دامنه مدارس یهودی

بیش از ۴۰ مدرسه یهودی (تقریباً ۳۰ درصد) در بریتانیا توسط موسسه تحقیقات سیاست یهودی به عنوان مدارس «اصلی» طبقه‌بندی می‌شوند، در حالی که بقیه «کاملاً ارتدوکس» هستند. طبق گفته آی.جی.پی. آر در سال ۲۰۲۱: ۶۰ درصد از دانش‌آموزان یهودی در مدارس یهودی در مدارس کاملاً ارتدوکس و ۴۰ درصد در مدارس یهودی غیر سختگیرانه یا «اصلی» هستند. این

برای تشخیص تفاوت بین یهودستیزی و انتقاد مناسب از دولت اسرائیل» متمرکز شده‌اند.

این مدرسه در نوامبر ۲۰۲۲ در فیس‌بوک نوشت: «شب گذشته افتخار داشتیم میزبان عالیجناب تزیبی هوتولی، سفیر اسرائیل در لندن، برای اختصاص یک باغ یادبود ویژه در جی.اف.اس. باشیم». گروه کر مدرسه سینا شرکت کرد و هتیکووا، «سرود ملی» نژادپرستانه مستعمره صهیونیستی را خواند. نمونه‌های بیشتری می‌توان ارائه کرد.

«ما مدرسه‌ای صهیونیستی هستیم که از دولت اسرائیل حمایت می‌کنیم و به جشن گرفتن استقلال اسرائیل افتخار می‌کنیم. عبری مدرن به عنوان یک زبان خارجی مدرن به همه کودکان آموزش داده می‌شود»

مدرسه سیمون مارکس پری می

دانش‌آموزان این مدارس اغلب به طرفداران افراطی صهیونیسم تبدیل می‌شوند و نقش‌های رهبری را در جنبش صهیونیستی بر عهده می‌گیرند. در اینجا دو مثال از مدارس ذکر شده آورده شده است:

جودیت فلاکس - لی، فارغ‌التحصیل جی.اف.اس. او با مجموعه‌ای گسترده از سازمان‌های صهیونیستی همکاری کرده است (از جمله رئیس ارتباطات و پویش‌های جی.ال.سی از آوریل ۲۰۱۶ تا ژوئیه ۲۰۱۹) و یکی از اعضای هیئت امناء اتحادیه دانشجویان یهودی (از آگوست ۲۰۲۰) بوده است. بین دسامبر ۲۰۱۴ و ژانویه ۲۰۱۶، فلاکس - لی به عنوان افسر ارتباطات در گروه لابی اصلی طرفدار اسرائیل در بریتانیا، مرکز ارتباطات و تحقیقات بریتانیا و اسرائیل، خدمت کرد. بلافاصله پس از آن، او به عنوان دستیار پارلمانی جان اسپلار، نماینده مجلس، معاون رئیس دوستان اسرائیل حزب کارگر با ارتباطات قوی با مرکز

سیمون مارکس پری می - به نام شخصیت برجسته صهیونیست که سال‌ها مارکس و اسپنسر را تأسیس و اداره کرد - نیز چنین است. این مدرسه به «پاکسازی قومی نسل‌کشانه نکبت» که منجر به «استقلال اسرائیل» شد، «افتخار» می‌کند و در سایت خود می‌گوید: «ما مدرسه‌ای صهیونیستی هستیم که از دولت اسرائیل حمایت می‌کنیم و به جشن گرفتن استقلال اسرائیل افتخار می‌کنیم. عبری مدرن به عنوان یک زبان خارجی مدرن به همه کودکان آموزش داده می‌شود».

مدرسه دیگر کنیسه متحد، کالجی در بورهام‌وود است که توسط هیئت نمایندگان یهودیان بریتانیا به عنوان مرکزی با «اهداف صهیونیستی» توصیف شده است. این مدرسه تا همین اواخر، در سال ۲۰۲۱، خود را به عنوان «یک مدرسه صهیونیستی دینی» تحت عنوان «من و سرزمینم» تبلیغ می‌کرد. اما کودکان بریتانیایی هیچ حقی بر سرزمین به اصطلاح «اسرائیل» ندارند و تصور اینکه آن‌ها چنین حقی داشته باشند، نژادپرستانه و نسل‌کشانه است.

مدرسه دیگری از کنیسه متحد، جی.اف.اس. در کنتون است. این مدرسه نیز به «ارتباطات طولانی مدت و عمیق خود با دولت اسرائیل» افتخار می‌کند. بیش از ۴۰ سال است که این مدرسه یک برنامه اقامتی سفارشی در اسرائیل ارائه می‌کند تا فرصتی برای دانش‌آموزان فراهم کند تا خود را در زندگی در اسرائیل غوطه‌ور کنند، عبری خود را بهبود بخشند و دانش خود را راجع به مطالعات یهودی، فرهنگ و تاریخ فراتر از آنچه در مدرسه تدریس می‌شود، افزایش دهند. ... برنامه جی.اف.اس [در اسرائیل] ارزش‌ها و اخلاق جی.اف.اس از جمله آرمان‌های ارتدوکس مدرن صهیونیستی را ترویج می‌کند. این مدرسه بناهای خود را به نام ایدئولوگ‌های استعماری نژادپرست مانند چایم وایزمن، اسرائیل زنگویل و سلینگ برودتسکی نامگذاری کرده است.

این مدرسه روز «استقلال اسرائیل» را گرامی می‌دارد و دارای یک باشگاه اسرائیل است که سخنرانی از داریی رژیم صهیونیستی، استندوپی‌اس، را دعوت کرده است که «بر توانمندسازی دانش‌آموزان

یک تغییر قابل توجه از اواسط دهه ۱۹۹۰ است، که طی آن سال، نسبت ۵۵ درصد اصلی به ۴۵ درصد کاملاً ارتدوکس بود. مشخص نیست چند مدرسه واقعاً صهیونیست هستند. به نظر می‌رسد تمامی یا تقریباً تمامی مدارس یهودی «اصلی» صهیونیستی هستند. اما در مورد مدارس «کاملاً» ارتدوکس چه؟

مدارس «به شدت راست دین»

در مورد مدارس اداره شده توسط فرقه‌های خاص حسیدی، اطلاعات بسیار کمی راجع به رابطه آن‌ها با صهیونیسم در دسترس است، زیرا برخی از آن‌ها به دلایل دینی از اینترنت دوری می‌کنند و بنابراین وبسایت‌های کمی دارند. با این حال، می‌دانیم که ضدصهیونیسمی که تقریباً به طور جهانی توسط گروه‌های حسیدی در سال ۱۹۴۷ به اشتراک گذاشته شد، تحت تأثیر رقیق‌سازی و حتی بازگشت قابل توجهی قرار گرفته است. برخی گروه‌ها مانند بابوف (حداقل چهار مدرسه) همچنان از خدمت در نیروی نظامی اسرائیل خودداری می‌کنند و ظاهراً در این زمینه نسبت به سایر فرقه‌های بزرگ حسیدی سخت‌گیرتر بوده‌اند. از سوی دیگر، سه مورد از بزرگ‌ترین دادگاه‌های حسیدی شامل گر، بلز و ویزنیتز، در ژوئیه امسال «به اعضای خود دستور دادند تا پس از دریافت دستورات ارزیابی پیش خدمت، به مراکز ثبت‌نام مراجعه کنند.» گر (۱)، ویزنیتز (۴) و بلز (۱۰) حداقل ۱۵ مدرسه را بین خود در بریتانیا اداره می‌کنند. هر چهار فرقه پیروانی دارند که در شهرک‌های غیرقانونی زندگی می‌کنند. حتی یک فرقه بابوف در شهرک غیرقانونی بیتار ایلیت وجود دارد و ربه بابوف اخیراً از «سفر پیروزمندانه به اسرائیل» بازگشته است.

علاوه بر این، گر، بلز و ویزنیتز با دو حزب حسیدی، آگودات اسرائیل، که نیمی از ائتلافی به نام اتحاد یهودیت تورا است، ارتباط نزدیکی دارند که به نوبه خود بخشی از رژیم کنونی تانیاهاو است. می‌توانیم با اطمینان نتیجه بگیریم که همه این مدارس تحت تأثیر صهیونیسم هستند.

در همین حال، یکی از بزرگ‌ترین گروه‌ها به نام خاباد، از موضع ضدصهیونیستی در دهه ۱۹۲۰ به فرقه‌ای فوق‌العاده صهیونیستی تبدیل شده است که با شور و شوق در نسل‌کشی در غزه شرکت کرده است. این فرقه که بیش از ۵ هزار شعبه در سراسر جهان دارد، بیش از ۱۵۰ پایگاه در بریتانیا و حدود دوازده مدرسه در سالفورد، بری، لیدز و لندن را اداره می‌کند. این نشانه‌ای از چگونگی استتار ایدئولوژی نسل‌کشی صهیونیسم است که تاکنون هیچ خشم و ناراحتی نسبت به وجود چنین مدرسی را بریانگیخته است.

همچنین چیزی به نام فعالیت‌های یهودی در مدارس اصلی وجود دارد که برنامه‌های است که توسط بزرگ‌ترین خیریه جمع‌آوری کمک‌های مالی صهیونیستی در بریتانیا، اتحادیه یهودیان اسرائیل، اداره می‌شود

از این برنامه‌ها به عنوان وسیله‌ای برای رادیکالیزه کردن و التاق ایدئولوژی به دانش‌آموزان یهودی در جنبش صهیونیستی با ارائه فرصت‌هایی برای جذب دانش‌آموزان به جنبش صهیونیستی و به عنوان فعالیت‌های صرفاً «یهودی» استفاده می‌کنند

مدارس ضدصهیونیستی؟

می‌دانیم که تعداد انگشت‌شماری مدارس حسیدی ساتمار (حداقل هفت مدرسه) وجود دارد. ساتمار بزرگترین فرقه حسیدی است که هنوز ادعا می‌کند ضدصهیونیستی است. با این حال، پس از آغاز طوفان الاقصی، یکی از رهبران ساتمار شرکت گروه ضدصهیونیستی نتوره کرتا را در تظاهرات همبستگی با فلسطینیان محکوم کرد. به نظر می‌رسد نتوره کرتا از ربای قبلی ساتمار الهام گرفته باشد، اما ظاهراً برخی تناقضات در اردوگاه ساتمار وجود دارد. از جمله سرزنش‌های ربای یهودیل یهودا

تیتباوم، یکی از دو ربای ساتمار مستقر در ویلیامزبرگ، نیویورک، چنین بود: «متأسفانه، می‌بینیم که چقدر از مسیر منحرف شده‌اند... آن‌ها با اعراب، با کسانی که بدون هیچ شرمی فریاد می‌زنند و از قاتلان حمایت می‌کنند، در سراسر جهان قدم می‌زنند، آن‌ها در روشنائی روز با شترایمل و لباس راه می‌روند و با دشمنان اسرائیل و قاتلان فریاد می‌زنند. این هتک حرمتی وحشتناک به نام ملکوت و تقویت قاتلان به نام تورات مقدس و به نام ملکوت است.»

بدیهی است، ضدصهیونیسم این شاخه از ساتمار حداقل به حمایت از آزادی فلسطین یا حمایت از مقاومت فلسطینیان گسترش نمی‌یابد. بنابراین، اینکه آیا مدرسه یهودی در بریتانیا وجود دارد که به طور معناداری ضدصهیونیستی باشد، یک سوال باز است.

نفوذ عمومی تر صهیونیسم در مدارس

شستشوی مغزی، افراطی کردن و آماده‌سازی کودکان یهودی در مدارس یهودی محدودده جاه‌طلبی صهیونیسم نیست. گروه‌های صهیونیستی در تلاشند تا به تمام مدارس بریتانیا نفوذ کرده و آن‌ها را تحت کنترل خود درآورند. در سال ۲۰۲۱، وزیر آموزش و پرورش، رایت هونوربل گاوبین ویلیامسون، نامه‌ای به مدیران مدارس ارسال کرد که مدارس نباید «مطالب درسی را به شیوه‌ای مغرضانه یا یک‌جانبه سیاسی ارائه دهند». با این حال، او از سازمان‌های طرفدار اسرائیل مانند راه حل‌ها نه طرف‌ها، اعتماد امنیت جامعه و انجمن گفتگو درباره اسرائیل و فلسطین حمایت می‌کند که ادعا می‌کند «متعادل» هستند. هر کدام از این نهادها تحت تأثیر صهیونیسم و به دنبال عادی‌سازی اسرائیل و جنایات آن هستند.

فعالیت‌های یهودی در مدارس اصلی

همچنین چیزی به نام فعالیت‌های یهودی در مدارس اصلی وجود دارد که برنامه‌ای است که توسط بزرگ‌ترین خیریه جمع‌آوری کمک‌های مالی صهیونیستی در بریتانیا، اتحادیه یهودیان اسرائیل اداره

موقعیت خود در سازماندهی جلسات القای ایدئولوژی صهیونیستی در مدارس غیر یهودی حذف شود. باید دعوت‌نامه‌ای باز برای گروه‌های غیر صهیونیستی و ضد صهیونیستی برای نظارت بر «فعالیت‌های یهودی» وجود داشته باشد.

۳. بستن مدارس اداره شده توسط فرقه‌های نسل کش. همه مدارس اداره شده توسط خاباد (و بابوف، گر، بلز و ویزنیتز) باید فوراً مورد بازرسی قرار گیرند تا بتوان اقداماتی را برای اطمینان از اینکه دانش‌آموزان دیگر افراط‌گرایانه هدایت نمی‌شوند و برای حمایت از نسل‌کشی برنامه‌ریزی نمی‌شوند، پیشنهاد کرد.

۴. ارزیابی دقیق مدارس کاملاً ارتدوکس که ظرفیت صهیونیست‌زدایی دارند. واضح‌ترین مکان برای شروع مدارس ساتمار است، اما به هیچ وجه قطعی نیست که این فرقه بتواند از چنین اقداماتی پیروی کند.

۵. باید بررسی گسترده‌تری راجع به ترتیبات تامین مالی مدارس یهودی انجام شود. این امر نیازمند بررسی اهداف خیریه آن خیریه‌هایی است که مسئولیت مدارس را بر عهده دارند. فعالیت‌های بنیادهای خانوادگی صهیونیستی (و دیگران) که هم مدارس اصلی و هم مدارس کاملاً ارتدوکس را تأمین مالی کرده‌اند و نقش آن‌ها در القای ایدئولوژی نسل‌کشی باید مورد بررسی دقیق قرار گیرد.

پروفیسور **دیوید میلو**، پژوهشگر ارشد غیر مقیم در مرکز اسلام و امور جهانی در دانشگاه زایم استانبول، ترکیه است. او استاد سابق جامعه‌شناسی سیاسی در دانشگاه بریستول است. او یک مجری، نویسنده و پژوهشگر تحقیقی؛ تهیه‌کننده برنامه هفتگی «فلسطین اسرارزدایی شده» در پرس تی‌وی؛ و مدیر مشترک مؤسسه تحقیقات منافع عمومی است که spinwatch.org و powerbase.org *info* از پروژه‌های آن هستند. او با نام کاربری Tracking_Power@ در اینستاگرام، تیک‌تاک و تلگرام فعالیت دارد.

جدی صهیونیستی و نه صرفاً «یهودی» هستند. گنجاندن دارایی‌های رژیم صهیونیستی مانند استندویث اس و سی‌ای، ای، نشانه‌ای از جهت‌گیری سیاسی است. گروه‌هایی مانند کمپ سیمچا و کیشارون خود را به عنوان خدمت‌گزاران جامعه یهودی معرفی می‌کنند، اما به شورای رهبری یهودی صهیونیستی وابسته هستند. مشارکت گروه‌های جوانان صهیونیستی مانند قوم، نوم، جوانان یهودی لیبرال-نتزر و هابونیم در ور نشانه روشنی از تلاش برای جذب دانش‌آموزان جوان آسیب‌پذیر به جنبش نژادپرست صهیونیستی است. مشخص است که هیچ گروه یهودی ضد صهیونیستی یا غیر صهیونیستی سکوی برای بیان نظر ندارد و مطمئناً هیچ گروه طرفدار فلسطینی به این مدارس نزدیک نخواهد شد. این مسئله‌ای عاجل است که باید فوراً رفع شود. این نوع فعالیت افراط‌گرایی بایستی فوراً متوقف شود.

صهیونیست‌زدایی

صهیونیست‌زدایی از مدارس بریتانیا (چه مدارس یهودی یا مدارس اصلی که در آن‌ها القای ایدئولوژی صهیونیستی قابل توجهی در حال انجام است) یک اولویت عاجل است. ما نمی‌توانیم به دلیل محدودیت فضا و عدم ارزیابی کامل از وخامت اوضاع در مدارس سراسر کشور، برنامه کاملی از چنین فعالیت‌هایی را در اینجا ارائه دهیم. با این حال، می‌توانیم به چندین گام اولیه ضروری اشاره کنیم.

۱. مدارس یهودی «اصلی» (حدود ۳۰ درصد از مدارس یهودی موجود) می‌توانند و باید توسط آفست دعوت شوند تا برنامه‌های خود را برای صهیونیست‌زدایی برنامه درسی خود پیشنهاد دهند. اگر کسانی که مسئولیت مدارس را بر عهده دارند (مدیر مدرسه و مدیران/قیمومان شرکت/موسسه خیریه مدرسه) مایل به انجام این کار همراه با حسن نیت نباشند، باید اصلاحات کلی در ساختار حاکمیت این مدارس انجام شود.

۲. فعالیت‌های یهودی در مدارس اصلی. بدیهی است که پیمان اسرائیل متحد یهودی باید از

می‌شود. طبق گفته اتحادیه یهودیان اسرائیل، این برنامه در حدود ۳۵ مدرسه انگلیسی و اسکاتلندی، عمدتاً در گلاسکو، منچستر و لندن اجرا می‌شود. طبق گفته اتحادیه یهودیان اسرائیل، آن‌ها اجتماعات اورشلیمی را در این مدارس ایجاد می‌کنند (برخی از این مدارس در گیر را در صفحه ۶ جزوه جیمز مشاهده کنید). آن‌ها از اینها به عنوان وسیله‌ای برای رادیکالیزه کردن و القای ایدئولوژی به دانش‌آموزان یهودی در جنبش صهیونیستی استفاده می‌کنند. این کار را با ارائه فرصت‌هایی برای جذب دانش‌آموزان به جنبش صهیونیستی انجام می‌دهند که به عنوان فعالیت‌های صرفاً «یهودی» ارائه می‌شوند. برخی از بزرگترین اجتماعات اورشلیمی طبق گفته اتحادیه یهودیان اسرائیل، در مدرسه هابرداشرز (قبلاً به نام هابرداشرز آسکه شناخته می‌شد) هستند. همانطور که قبلاً اشاره کردم، این مدرسه محیطی گلخانه‌ای برای جذب فعالان صهیونیستی مادام‌العمر، به ویژه در گروه جوانان صهیونیستی نژادپرست هابونیم درور، فراهم می‌کند. از جمله فارغ‌التحصیلان می‌توان به مت لوکاس، اشلی بلیکر (لیتل بریتانیا)، رابرت پوپر (سفارش‌دهنده بو سلکتا و تهیه‌کننده دو سریال پپ شو، دیوید بدییل و ساچا بارون کوهن (علی جی، بورات، سخنگوی ای.دی.ال اشاره کرد. می‌توانید از طریق وبسایت اتحادیه یهودیان اسرائیل یک جلسه را از طریق جیمز رزرو کنید. این اقدام شما را به یک پیوند رزرو با دسته‌های مختلف فعالیت از جمله موارد زیر با جلسات قابل رزرو از سازمان مشخص شده می‌برد:

۱. اسرائیل: نعوم، یاخاد، استندویث اس یو کا
 ۲. مسائل معاصر: قبیله، کمپ سیمچا، کشت انگلستان، با ما باشید بریتانیا، جامی، هابونیم درور، پویش علیه یهود ستیزی، جوانان یهودی لیبرال -نتزر
 ۳. اندیشه یهودی: کیشارون، جوانان یهودی لیبرال -نتزر
 ۴. فرهنگ یهودی: کیشارون، جوانان یهودی لیبرال -نتزر، هابونیم درور، نعوم
- تمامی این گروه‌ها البته عملیات‌های

ANNUAL ISLAMOPHOBIA CONFERENCE 2024

THE VANISHING PUBLIC MUSLIM

SAT, 14th DEC (online only)

SUN, 15th DEC (online & in-person)

Visit www.ihr.org.uk/events to book your tickets

Refreshments and lunch provided
Prayer & wudu facilities available



Islamic
Human Rights
Commission
www.ihr.org.uk



Speakers:

**Tasneem Chopra Laurens de Rooij Ramon Grosfoguel
Stephen Sizer Imam Dawud Walid
More speakers TBC**

دولت اسرائیل به مثابه مترسک جنایت کار نژادپرست – باید آن را از درون متلاشی کنیم

ژائو سیلوا ژوردائو استدلال می کند که پروژه صهیونیستی تحقق ضد یهودیت اروپایی است. وادار کردن اسرائیلی ها به درک این واقعیت، اولویت بالایی برای جنبش های طرفدار فلسطین است.

نسل کشی غزه پیشینه ای وحشتناک تر از هولوکاست دارد

آلمان نازی هر کاری از دستش برمی آمد انجام داد تا نسل کشی خود را پنهان کند. با این حال، به نظر می رسد دولت اسرائیل تمام تلاش خود را می کند تا اطمینان حاصل کند که تمام جهان شاهد معلول سازی، شکنجه، قتل، تحقیر و تجاوز به مردم فلسطین است. یکی از مفاهیم درخشان که اغلب توسط فمینیست ها در مورد تجاوز جنسی استفاده می شود، مقصر کردن قربانی است. مقصر کردن قربانی زمانی رخ می دهد که به وضعیتی نگاه می کنید که در آن یک مهاجم و یک قربانی آشکار وجود دارد و با سرزنش قربانی، وضعیت را وارونه می کنید. خوب، اسرائیل تقریباً از زمان تأسیس خود، توانسته است این ترفند را با کارایی باورنکردنی اجرا کند. اما نسل کشی غزه، ادامه بازی قربانی بودن اسرائیل را اگر نگوییم غیرممکن، بسیار دشوارتر کرده است.

و اگر پخش زنده نسل کشی وحشتناک است، چهره بقیه جهان که در حال بریدن آن است، به نوعی حتی بدتر است؛ نمایش نفرت انگیز دنیای بزدل و سلب اخلاق شده ای که دیوانه شده است و با این حال، به نوعی، به طرز باورنکردنی خودخواهی ساختاری و روشی خود را نشان می دهد. جهان در حال فرو رفتن در جنون محض است، زیرا نسل کشی را

تماشا می کنند و یا آن را نادیده می گیرند یا صرفاً با کمبود مطلق لحن مناسب که شدت این وضعیت نیاز دارد، در مورد آن اظهار نظر می کنند. از نسل کشی برای فروش محصولات خود و اثبات هنر خود توسط هنرمندان، توسط «انسان دوستان» برای اثبات اخلاق خود، توسط تحلیلگران سیاسی برای اثبات دانش خود و توسط کنجکاوه های خود برای اثبات کنجکاوی استفاده می شود. در چنین احوالی، نسل کشی دردناک ادامه دارد، در حالی که ما عمدتاً از آن برای اهداف میم و نظر استفاده می کنیم.

چه نمایش نفرت انگیزی از سلب اخلاق و بزدلی در جریان است. «جهنم...»

به راستی «جهنم خالی است، و همه شیاطین اینجا هستند» (اریل، طوفان، پرده ۱، صحنه ۲، شکسپیر، ۱۶۱۰-۱۶۱۱).

روایت بنیادین اسرائیل در حال فروپاشی است

اکثر فعالان طرفدار فلسطین و/یا ضد اسرائیلی ادعا می کنند که روایت های دولت اسرائیل را به طور کامل زیر سوال می برند، در حالی که در واقع آن ها معمولاً فقط به صورت سطحی این کار را انجام می دهند. وقتی دولت اسرائیل ادعا می کند که پناهگاهی برای دموکراسی در منطقه ای است که در غیر این صورت مستبد می بود، فعالان به سیاست های

آپارتایدی اسرائیل اشاره می کنند. وقتی ارتش «دفاعی» اسرائیل ادعا می کند که اخلاقی ترین ارتش جهان است، فعالان به تعدد نقض حقوق بشر مانند سیاست شکستن استخوان ها در دهه های گذشته، استفاده از فسفر سفید، قتل کودکان و بسیاری موارد دیگر اشاره می کنند. با این حال، همه این استدلال ها نسبت به روایت اصلی دولت اسرائیل که فرضیه زیر را ارائه می کند، کاملاً ثانویه هستند: اسرائیل همزمان یک خانه، یک نماینده و یک وسیله برای مردم یهود و ارزش های یهودی است. و دقیقاً این روایت است که در نهایت به شدت زیر سوال می رود. هرچه بیشتر منتقدان دولت اسرائیل آن را به عنوان نماینده مردم یهود رد می کنند، همانطور که بیشتر و بیشتر نه تنها ارزش های آن (یا فقدان آن) را از دیدگاه عینی مورد انتقاد قرار می دهند، بلکه اقدامات آن را به عنوان اموری متناقض با ارزش های یهودی نقد می کنند.

آخرین حمله به نوار غزه باعث شده است که فریادهای محکومیت بی سابقه و گسترده ای در سراسر جهان بلند شود. چندین دلیل برای این امر وجود دارد، یکی از آن ها تأثیر وحشیگری خشونت اعمال شده توسط ارتش اسرائیل بر غزه و توانایی رسانه های اجتماعی در گسترش شواهد این وحشیگری در مقیاسی است که قبلاً توسط رسانه های اصلی دست نیافتنی و ناخواسته بود. این اطلاعات نه

تنها به صورت اخبار و مقالات، بلکه به صورت تصاویر و فیلم‌ها ارائه می‌شود و وحشیگری را به شیوه‌ای وحشیانه نشان می‌دهد. کسانی که آن را می‌بینند، چاره دیگری جز خشمگین شدن یا حداقل بیگانه شدن از کسانی که آن را انجام می‌دهند ندارند. خشونت تصاویر نه تنها روایت اسرائیل مبنی بر داشتن «اخلاقی‌ترین ارتش جهان» و اینکه نماینده پناهگاهی از تحمل و خویش‌داری در منطقه‌ای پر از رژیم‌های استبدادی است را زیر سوال می‌برد، بلکه در واقع بسیاری را متقاعد می‌کند که یکی از خطرناک‌ترین دولت‌های خاورمیانه است.

با این حال، تنها این روایت خاص نیست که در طول نسل‌کشی غزه به تدریج در حال فرسایش است. یک روایت اساسی‌تر و بنیادی‌تر وجود دارد که اسرائیل برای مشروعیت خود از آن استفاده می‌کند و ستون مرکزی اسرائیل به عنوان یک دولت و ساختار سیاسی است - این ایده که اسرائیل یک دولت یهودی است که توسط یهودیان جهان حمایت می‌شود و به یک جمعیت محاصره‌شده پناهگاهی امن برای دوری از آزار و اذیت ارائه می‌دهد. بسیاری اکنون این دیدگاه را به چالش می‌کشند و پیشنهاد می‌کنند که اسرائیل امنیت کمتر و نه بیشتری را برای یهودیان جهان فراهم می‌کند.

نشانه‌های آن همه جا وجود دارد، از محبوبیت ویدیوهای یهودیان ارتدوکس که دولت اسرائیل را به خاطر شیوه‌ای که برخی از اعضای حماس را ترور می‌کند، مورد انتقاد قرار می‌دهند، تا پویش‌های رسانه‌های اجتماعی سربازان سابق اسرائیلی که تاکتیک‌های نظامی را محکوم می‌کنند، تا پیام‌های اسرائیلی‌هایی که از خدمت در ارتش خودداری می‌کنند. ادعای اسرائیل مبنی بر اینکه نماینده یهودیت جهانی است، جذابیت خود را از دست می‌دهد. در عوض، یهودیان جهان اکنون نه تنها اسرائیل را به جنایات جنگی متهم می‌کنند، بلکه هویت یهودی آن را نیز زیر سوال می‌برند. برخی حتی اسرائیل را به سرقت هویت متهم می‌کنند، به این معنا که وانمود می‌کند نماینده یهودیت

است در حالی که در واقع علیه اصول و آموزه‌های آن عمل می‌کند. اخیراً گزارش شده است که حمایت از اسرائیل در میان جوامع یهودی ایالات متحده در حال کاهش است. اخیراً، هنگامی که نتانیاهو به کنگره ایالات متحده رفت و گفت که به عنوان «نماینده کل مردم یهود» این کار را خواهد کرد، بسیاری از یهودیان مخالفت خود را ابراز کردند.

شاید مهم‌تر از بحث بسیار مهم در مورد اینکه آیا امتیازات یهودیان نسبت به غیر یهودیان در دولت اسرائیل باید به قانون تبدیل شود، این سوال است که آیا یهودیان و غیر یهودیان جهان دولت اسرائیل را به عنوان دولتی ذاتاً یهودی در هویت خود می‌پذیرند و آیا این دولت نماینده مشروع مردم یهود در سراسر جهان است.

اگر اسرائیل دیگر به عنوان موجودیتی مورد حمایت یهودیان دیده نشود، یا نماینده یهودیت نباشد، یا حتی کمتر از آن، پناهگاه امنی برای یهودیان نباشد، ممکن است با آینده‌ای تحقیر آمیزتر از شکست نظامی مواجه شود و ممکن است به عنوان یک کلاهبر داری در آستانه فروپاشی تحت تأثیر تناقضات بنیانی خود باشد

و اگرچه برخی ممکن است هنوز استدلال کنند که این موضوع تحقق یافته است، اما انکار این واقعیت که تعداد فزاینده‌ای از یهودیان و غیر یهودیان هویت یهودی اسرائیل را زیر سوال می‌برند، دشوار خواهد بود. برخی، در واقع بسیاری از یهودیان ارتدوکس، دولت اسرائیل را به سرقت هویت متهم می‌کنند. علاوه بر این، برخی پیشنهاد می‌کنند که تلاش‌های دولت اسرائیل برای برابر کردن خود با یهودیت و یهودیان منجر به ارتباط اجتناب‌ناپذیر بین اعمال آن و یهودیت می‌شود، از این رو هر عمل منفی دولت را به یهودیان

نیز نسبت می‌دهد. و با توجه به رفتار نفرت‌انگیزی که دولت اسرائیل به طور مداوم با فلسطینیان داشته است، برخی سپس می‌گویند که تلاش خود برای معرفی خود به عنوان هویتی اساساً یهودی، یهودستیزی را افزایش می‌دهد. این بدان معنا است که نه تنها روایت بنیادین اسرائیل به طور فزاینده‌ای زیر سوال می‌رود، بلکه هدف و تأثیر واقعی آن، به نظر برخی، کاملاً برعکس شده است. در حالی که قرار است یک دولت یهودی باشد که برای پناه دادن و محافظت از یهودیان در نظر گرفته شده است، اسرائیل به طور فزاینده‌ای به عنوان دولتی دیده می‌شود که فاقد بافت اخلاقی ضروری یهودیت است و اقدامات آن یهودیان را در معرض خطر قرار می‌دهد. از این نظر، شباهت‌های بیشتری بین داعش و دولت اسرائیل وجود دارد که در نگاه اول مشخص نیست. هر دو بر وابستگی دینی خود تأکید بیش از حد می‌کنند تا کسانی را که به دین مربوطه اعتقاد دارند جذب و استخدام کنند و در نهایت باعث بی‌اعتمادی فزاینده و گاهی محکومیت آشکار کسانی می‌شوند که می‌خواهند خود را از اقداماتی که به نظر آن‌ها نکوهش‌آمیز و ناسازگار با دین خود است، دور کنند. هر دو به شیوه‌ای انتقام‌جویانه با دشمنان خود رفتار می‌کنند و این انتقام‌جویی مردم را که می‌خواهند جذب کنند، قطبی‌سازی می‌کنند.

فروپاشی این روایت و پیامدهای بزرگ آن برای دولت اسرائیل، در حال حاضر هنوز تا حد زیادی در زیر حجم عظیمی از کلمات، تصاویر و فیلم‌هایی که از غزه می‌آید و رسانه‌ها را پر می‌کند، پنهان است. با این حال، جذابیت این زاویه خاص انتقاد که به دولت اسرائیل نشانه گرفته شده است، در میان دوستان و دشمنان دیرینه در حال افزایش است و جذاب و مؤثر است زیرا به قلب هویت وجودی اسرائیل، یعنی دلیل وجودی آن، ضربه می‌زند.

تهدیدی که این زاویه نوظهور، که هویت خود اسرائیل را همانطور که توسط نهادهای خود تعریف شده است، زیر سوال می‌برد، حتی تهدیدآمیزتر برای

است. مجازات جمعی و پاسخ نسل کشی به حملات هفتم اکتبر بارزترین و متراکم ترین نمونه این واقعیت است.

این غیرقابل انکار است و مدتی است که چنین است. پاسخ اسرائیل به حمله هفتم اکتبر ۲۰۲۳ استفاده از آن به عنوان بهانه‌ای برای انجام نسل کشی، تقریباً بدون تلاش برای پنهان کردن آن و حتی اطمینان از نشان دادن تمایل خود به خشونت شدید به عنوان نوعی هشدار به بقیه جهان بود. این امر به معنای نسل کشی تلاش شده، عملاً اجرا شده و مغرورانه است. سیاست کشتارهای جمعی وجود دارد. سیاست هدف قرار دادن هر عضوی از جامعه که نقش حیاتی دارد وجود دارد تا ستون فقرات جامعه را بشکند و آن را نابود کند. اسرائیل همه را هدف قرار داده است: روزنامه‌نگاران، معلمان، اساتید، پرستاران، پزشکان، کارکنان امدادی، شخصیت‌های رسانه‌های اجتماعی، هر کسی را، از تأثیرگذارترین افراد در جامعه غزه و فلسطین به طور کلی شروع می‌شود و سپس در یک جشنواره شیطانی مرگ و نابودی کار می‌کند. قتل عام بیمارستان الشفاء بدترین و تکان‌دهنده‌ترین مورد این سیاست بود، که به کارکنان پزشکی و بیماران تجاوز و آنها را قتل عام کردند، و وحشت اقدامات نسل کشی آن‌ها اکنون توسط کشتار جبالیه در اردوگاه‌های آوارگان غزه تحت الشعاع قرار گرفته است. اسرائیل همچنین تنها جامعه‌ای بر زمین است که ظاهراً قادر به بسیج جامعه مدنی برای جلوگیری از تلاش‌های امدادی است. این فراتر از وحشتناک است، این جامعه‌ای فراتر از هرگونه امکان رستگاری است.

باید بارها و بارها این موضوع به اسرائیلی‌ها به طور هدفمند و بی‌وقفه گوشزد شود. آن‌ها باید ماهیت جامعه‌ای را که ساخته‌اند بشناسند. آن‌ها همچنین باید بدانند که این پروژه‌ای فراتر از رستگاری است.

مشکل اصلی و بنیادین دولت اسرائیل این است که تنها در نتیجه یک رویداد نسل کشی بنیادین، که معمولاً به عنوان نکبت شناخته می‌شود، آغاز شد، که هرگز جبران یا مورد تلافی قرار نگرفت، بلکه ادامه و گسترش یافت. در این

و ممکن است به عنوان یک کلاهبرداری در آستانه فروپاشی تحت تأثیر تناقضات بنیانی خود باشد.

این تحولات جدید به این معنی است که سرعت هویت توسط دولت اسرائیل دیگر به اندازه گذشته پذیرفته شده نیست و به این ترتیب، روایت بنیادین اسرائیل در حال فروپاشی است، زیرا مردم به طور فزاینده‌ای آن را به عنوان نماینده و مدافع منافع یهودیان نمی‌بینند، بلکه به سادگی به عنوان عامل نیابتی امپریالیستی گروه ناتو می‌بینند.

این وضعیت همچنین یک تحول مثبت است زیرا می‌تواند به شکستن پارادایم/دوگانگی غالب کمک کند که مانع از همکاری مسلمانان و یهودیان برای توقف چنین عوامل حرفه‌ای اختلاف‌افکنی می‌شود که از دین به عنوان پوششی برای تعقیب دنیوی خود سوء استفاده می‌کنند.

مشکل اصلی و بنیادین دولت اسرائیل این است که تنها در نتیجه یک رویداد نسل کشی بنیادین، که معمولاً به عنوان نکبت شناخته می‌شود، آغاز شد، که هرگز جبران یا مورد تلافی قرار نگرفت، بلکه ادامه و گسترش یافت

باید بارها و بارها این موضوع به اسرائیلی‌ها به طور هدفمند و بی‌وقفه گوشزد شود؛ آن‌ها باید ماهیت جامعه‌ای را که ساخته‌اند بشناسند و باید بدانند که این پروژه‌ای فراتر از رستگاری است

پیشنهادی برای پوشش تضعیف روحیه ملت و دولت اسرائیل با استفاده از حقایق ساده و غیرقابل انکار

اسرائیل قهرمان جهانی مجازات جمعی و نسل کشی است

اسرائیل برجسته‌ترین نماد وحشی‌گری، نسل کشی و وحشت‌های انسانی در جهان

وجود آن است. در حالی که کسانی که خواهان برچیده شدن آن هستند، مشروعیت خدمت سربازی اجباری، هزینه‌های نظامی هنگفت و سیاست خارجی تهاجمی آن را تأیید می‌کنند، و کسانی که ضدیهودی هستند، استدلال آن مبنی بر اینکه یهودیان جهان به یک سرزمین امن منحصرأ متعلق به خود نیاز دارند را مشروعیت می‌بخشند، کسانی که هویت یهودی آن را زیر سوال می‌برند، استدلالی را ارائه می‌دهند که هم ساده و هم دشوار است. اثر آن این است که کشوری را که می‌توانست علیه دشمنان سرسخت خود متحد شود، به دولتی تبدیل کند که در مورد توانایی خود برای متحد کردن مردم خود حول اصلی بنیادین تردید دارد. اگر ادعای اسرائیل مبنی بر اینکه یک دولت یهودی است، اعتبار خود را از دست بدهد، ممکن است بخش زیادی از حمایتی را که اکنون از خارج، هم از سوی یهودیان و هم از سوی غیر یهودیان دریافت می‌کند، از دست بدهد.

در حال حاضر، کاهش حمایت اسرائیل در میان یهودیان جهان و همچنین کسانی که هویت یهودی آن را زیر سوال می‌برند، تا حدودی از دید عموم پنهان شده است؛ این فاجعه بالقوه در زیر آوار غزه خفه و در پشت دود بمب‌ها پنهان شده است. اما ممکن است تهدیدی باشد که مشاوران تبلیغاتی و سیاستمداران اسرائیل باید بیش از همه مراقب آن باشند. هنگامی که آوار و دود برطرف شد، اسرائیل ممکن است با تهدیدی بسیار بزرگ‌تر از تهدید نظامی حماس، همکاری بیشتر بین دشمنان سیاسی یا حتی بسیج بیشتر افکار عمومی علیه سیاست‌های خود مواجه شود. این امر ممکن است به بحران هویتی بی‌سابقه و تهدید وجودی بعدی منجر شود که منجر به فروپاشی از درون می‌شود، نه تسلیم شدن در برابر تهدید نظامی اغراق‌آمیز از بیرون. اگر اسرائیل دیگر به عنوان موجودیتی مورد حمایت یهودیان دیده نشود، یا نماینده یهودیت نباشد، یا حتی کمتر از آن، پناهگاه امنی برای یهودیان نباشد، ممکن است با آینده‌ای تحقیرآمیزتر از شکست نظامی مواجه شود

مرحله جالب است توجه داشته باشیم که عنصری در اعلامیه بالفور وجود دارد، بلکه بخشی کاملاً کلیدی، مرکزی و در واقع ضروری اعلامیه است - وعده اینکه دولت اسرائیل بدون آسیب رساندن به حقوق اقلیت‌های غیر یهودی که در فلسطین زندگی می‌کردند، تأسیس خواهد شد اینگونه بیان شده است (اعلامیه بالفور، ۱۹۱۷، بازیابی شده از پروژه آوالون ییل):

«دولت اعلیحضرت با خوشبینی به ایجاد خانه‌ای ملی برای مردم یهود در فلسطین نظر دارد و از بهترین تلاش‌های خود برای تسهیل دستیابی به این هدف استفاده خواهد کرد، به شرطی که به روشنی درک شود که هیچ کاری انجام نخواهد شد که ممکن است حقوق مدنی و دینی جوامع غیر یهودی موجود در فلسطین یا حقوق و وضعیت سیاسی یهودیان در هر کشور دیگری را به خطر بیندازد».

منطقی است. چه کسی با عقل سالم خود، به ویژه یهودیانی که از کمبود امنیت در سرزمین‌های خود می‌ترسند، می‌خواهند به دولتی مهاجرت کنند که به شیوه‌ای خشونت‌بار و ستیزه‌جوانه ساخته شده است، که به طور طبیعی منجر به درگیری بیشتر، جنگ، کمبود امنیت، در واقع، شرایطی مشابه، اگر نه حتی بدتر، از آنچه آن‌ها سعی در فرار از آن داشتند، خواهد شد؟

از نظر راهبردی، برای دولت کوچک اسرائیل و ملت، جمعیت و فرهنگ کلی آن، سودمندتر بود که به دنبال دوستی با اعراب و مسلمانان به طور کلی باشد، زیرا به طور کلی، صرف نظر از هر گونه گسترش، چنین کشور بود و همیشه خواهد بود، تا زمانی که به حیات خود ادامه دهد، کشوری که از نظر جغرافیایی توسط کشورهای اکثریت عرب و اسلامی احاطه شده است. در عوض، اسرائیل راه خصومت مطلق با کشورهای همسایه خود و همچنین پویش‌های بی‌پایان برای بدنام کردن اعراب و مسلمانان را انتخاب کرده است، علاوه بر نکبت و سرقت، غارت، تجاوز، قتل و نسل‌کشی مداوم

جمعیت فلسطین، و بدین ترتیب عملاً تضمین می‌کند که دشمنی بخش‌های بزرگی از ۴۰۰ میلیون عرب و تقریباً دو میلیارد مسلمان در سراسر جهان را به همراه دارد.

این کشور با استفاده از سلب اخلاق، واقع‌گرایی سیاسی، باج‌خواهی و توطئه‌های صرفاً سیاسی، توانسته است وفاداری یا چشم‌پوشی ملت‌ها و دولت‌های اصلی عرب و/یا اکثریت مسلمان را که برای بقا فوری خود به آن‌ها نیاز مطلق دارد، هرچند احتمالاً فقط به طور موقت تضمین کند. با این حال، در میان‌مدت تا بلندمدت، این امر نه تنها باعث کاهش، بلکه تشدید بی‌اعتمادی مطلق، اگر نگوئیم نفرت کامل، جمعیت این کشورها و در واقع اکثریت جمعیت جهان نسبت به اسرائیل می‌شود. اسرائیل عملاً تضمین کرده است که ادامه حیات آن در میان‌مدت و بلندمدت با این انتخاب‌های راهبردی فاجعه‌آمیز دشوارتر خواهد شد.

علاوه بر این، باید توجه داشت که در هسته اصلی پروژه صهیونیستی وعده ایمنی و رفاه وجود داشت؛ وعده‌ای که نه تنها پس از ۷۵ سال دست نیافتنی است، بلکه به نظر می‌رسد هر روز دورتر از همیشه است. یهودیانی که پذیرفتند در پروژه ویرانگر صهیونیستی شرکت کنند و به ویژه کسانی که از آمریکای شمالی و اروپای غربی مهاجرت کردند، در یک نقطه باید متوجه شوند که یهودیانی که دعوت به مهاجرت را نپذیرفتند نه تنها زندگی می‌کنند، بلکه شکوفا می‌شوند و هم ثروت و هم امنیت دارند، در حالی که یهودیان در اسرائیل مجبورند پسران و دختران خود را به ارتش بفرستند یا خطر زندانی شدن را بپذیرند تا آن‌ها را به خط مقدم جنگی بفرستند که هر روز که می‌گذرد به نظر می‌رسد غیرقابل پیروزی‌تر است.

این عناصر مطمئناً بخش بزرگی از دلیلی است که هنری کیسینجر، پدرخوانده واقعی گرایسی سیاسی مدرن، ظاهراً پیش‌بینی کرده بود که دولت اسرائیل بیش از ۱۰ سال دوام نخواهد آورد (هرچند برخی صحت این نقل قول و پیش‌بینی را زیر سوال می‌برند).

اگرچه چنین مهلتی پیش از دست رفتن است، اما اگر او زنده بود تا شاهد پاسخ نسل‌کشی دولت اسرائیل به حملات ۷ اکتبر باشد، ممکن است پیش‌بینی (ادعایی) خود را راجع به مرگ پروژه ویرانگر صهیونیستی حفظ و شاید تقویت کند. علاوه بر این، خود رئیس‌جمهور کنونی اسرائیل، اسحاق هر تزوگ صهیونیست عجیب و غریب و سرسخت، در اوایل ماه مه ۲۰۲۳ نگران بود که آیا دولت اسرائیل می‌تواند دوام بیاورد یا خیر، متوجه شد که دولت‌های یهودی تاریخی تمایل دارند در حدود ۸۰-۱۰۰ سال فروپاشند، در حالی که چندین صهیونیست بی‌میل دیگر نیز مشاهدات پیش‌آمیز مشابهی داشته‌اند.

اسرائیل گتویی دیگر برای آزاد رساندن به یهودیان جهان است

بیاید ابتدا دیدگاه لئون تروتسکی (۱۹۳۷-۱۹۴۰) را در نظر بگیریم. او یک صهیونیست سرسخت بود و اگرچه قبل از تشکیل دولت اسرائیل ترور شد، اما اظهارات او اکنون به نظر پیشگویانه می‌رسد.

«تلاش برای حل مسئله یهود از طریق مهاجرت یهودیان به فلسطین اکنون به عنوان یک تمسخر تراژیک از مردم یهود قابل مشاهده است. دولت بریتانیا به دنبال جلب حمایت اعراب که از یهودیان پرجمعیت‌تر هستند، سیاست خود را نسبت به یهودیان به شدت تغییر داده است و در واقع از وعده خود برای کمک به آن‌ها برای تأسیس «خانه خود» در سرزمین بیکانه دست کشیده است. توسعه آینده رویدادهای نظامی ممکن است فلسطین را به تله‌ای خونین برای چند صد هزار یهودی تبدیل کند. هرگز به اندازه امروز روشن نبوده است که نجات مردم یهودی به طور جدایی‌ناپذیری با سرنگونی نظام سرمایه‌داری گره خورده است».

تروتسکی اساساً مهاجرت انبوه یهودیان به فلسطین را به عنوان ایجاد نوع جدیدی از گتو می‌نامد، و با این حال، او با فراخوان برای تشکیل یک میهن با

کسانی که آن‌ها را محکوم می‌کردند، پرداخت می‌شد؛ یک سوم جریمه‌ای که افراد تازه تبرئه شده پرداخت می‌کردند؛ کل ارزش جریمه‌های مالی برای جرایم تجاوز؛ تمام طلا و نقره مصادره شده در «بازی‌های شانس» غیرقانونی؛ جریمه‌های مشروب‌فروشی‌هایی که بین زنگ‌های منع رفت‌وآمد و مراسم دینی باز می‌شدند. ... جریمه‌های یهودیان و مورهای که به ترتیب در خارج از محله یهودی‌نشین و محله مورها در طول دوره منع رفت‌وآمد مذکور پیدا می‌شدند؛ جریمه‌های پرداخت شده توسط زنان هوسیرا و برادران و جریمه‌های کشتی‌هایی که شب‌ها آب می‌گرفتند. تمام سلاح‌های مصادره شده از مسلمانانی که سوار بر کشتی‌های لیسبون می‌شدند، تا جایی که برای استفاده شخصی خودشان نباشد نیز متعلق به شهردار بود. ماهی‌های صید شده در روزهای یکشنبه، روزهای جشن عیسی مسیح، مریم مقدس و رسولان و شب‌های قبل از این روزهای مقدس، نیز به طور کامل به نفع آل‌کالده - مور واریز می‌شد، که همچنین جریمه‌های مربوط به مالیات‌های پرداخت شده توسط موروس - فوروس در گمرک و جریمه‌های پرداخت شده توسط مسلمانان و یهودیانی که در مشروب‌فروشی‌ها پیدا می‌شدند را دریافت می‌کرد. آل‌کالده - مور همچنین برای هر تن کالای بارگیری شده در بندر لیسبون، معادل دو «سکه قدیمی» و همچنین جریمه‌های کشتی‌هایی که شب‌ها مسافر و/یا کالا می‌گرفتند، جمع‌آوری می‌کرد.

گتوی و نیز در سال ۱۶۸۰ نمونه دیگری است که در آن یهودیان مجبور به پذیرش وضعیتی از حصر فضایی و ظاهر برای تضمین امنیت خود شدند، در حالی که آشکارا دیر یا زود نه تنها نتوانست آن را فراهم کند، بلکه به طور فعال به تضعیف آن کمک کرد.

اسرائیل به مثابه مترسک غرب غیر یهودی
ایده اصلی که باعث می‌شود انتقاد متفاوتی از دولت اسرائیل نسبت به آنچه

محصور فضایی برای آن‌ها مفید است، در حالی که در واقع، از هر نظر، منفی و زیان‌بار است. یهودیان در چندین دوره از تاریخ خود تصمیم گرفتند یا مجبور شدند حصر فضایی بیشتری را بپذیرند. یکی از مثال‌ها، دوره اسارت آن‌ها در بابل است.

نازی‌ها تصریح کردند که وسیله حل «مسئله یهود» از طریق جداسازی فضایی، ابتدا در گتوها و سپس در اردوگاه‌های کار اجباری است. باید گفت که نازی‌ها از ناامنی‌ها و ترس‌های مردم یهود و جستجوی بعدی آن‌ها برای امنیت، برای مجبور کردن آن‌ها به زندگی در گتوها و پس از آن در اردوگاه‌های کار اجباری، اغلب با همکاری افرادی که از نظر جسمی و ذهنی رشوه گرفته بودند، استفاده کردند. آن‌ها از نظر جسمی با مزایا و از نظر ذهنی با فریب، فریب اینکه حصر فضایی با افزایش امنیت برابر است، رشوه گرفتند. ممکن است ذکر این نکته مرتبط باشد که نازی‌ها همچنین یک طرح بلندپروازانه برای حصر فضایی مردم یهود با گمانه‌زنی در مورد اینکه ماداگاسکار ممکن است یک زندان گول‌پیکر مناسب باشد، در نظر گرفتند، اما در نهایت این گزینه را به دلیل مشکلات لجستیکی و هزینه آن کنار گذاشتند.

به طور مشابه، صهیونیسم نیز پیشنهاد می‌کند که «مسئله یهود» را از طریق حصر فضایی حل کند. این امر پیشنهاد می‌کند که مردم یهود باید در داخل مرزهای «دولت اسرائیل» زندگی کنند، که محدوده سرزمین اسرائیل است اگر مرزهای کنونی دولت را در نظر بگیریم، یا محدوده سرزمین‌های بین رود نیل و رود فرات، اگر پرچم دولت را در نظر بگیریم.

همانطور که مارتینز (۲۰۰۶، ص ۶۴) شرح داده است می‌توانیم این موضوع را در تاریخ پرتغال نیز مشاهده کنیم:

«اگرچه به اندازه درآمدهای دیگر سودآور نبود، منابع درآمدی دیگری نیز برای شهردار لیسبون وجود داشت: دو سوم جریمه‌های آرایشگران متاهل، باربرگاس آن‌ها و روحانیون و راهبان - در این موارد، یک سوم باقی‌مانده توسط

دولت خود تلاش می‌کند. با این حال، آیا تلاش برای جمع کردن هر چه بیشتر یهودیان در یک قطعه کوچک زمین، صرف نظر از اینکه دارای دولت است یا خیر، احتمالاً باز هم یک گتو ایجاد می‌کند؟ و با وجود این واقعیت که تشکیل دولت صهیونیستی بر مبنای این مفهوم بود که به نوعی امنیت را برای یهودیان وعده داده و عمل خواهد کرد، حقیقت غیرقابل انکار این است که پروژه صهیونیستی سرزمین مقدس را آنقدر ناامن کرده است که نیاز دارد به یهودیان پول بدهد تا به آنجا مهاجرت کنند. در واقع، اسرائیل امنیت یهودیان در سراسر جهان را به خطر انداخته است. مهم است توجه داشته باشیم که در سراسر جهان تنها ۱۵ میلیون یهودی وجود دارد و نیمی از آن‌ها در اسرائیل هستند.

و با وجود این واقعیت که بسیاری از یهودیان همچنان به وعده دروغین امنیتی که دولت اسرائیل وعده می‌دهد اما هرگز عمل نمی‌کند، اعتقاد دارند، اما این عوامل اقتصادی مانند آنچه در سال ۲۰۱۳ شاهد بودیم است نه امنیت واقعی که باعث افزایش مهاجرت یهودیان به دولت اسرائیل شده است. با توجه به اینکه اسرائیل در بسیاری از موارد، یارانه‌هایی را برای کسانی که مایل به نقل مکان به اسرائیل و به ویژه سرزمین‌های اشغالی هستند، ارائه می‌دهد این امر به ویژه مهم است. اپیزودهای مضحکی مانند نتانیاهو در سال ۲۰۱۵، پس از یک حمله تروریستی در پاریس، از یهودیان اروپایی خواست تا به اسرائیل مهاجرت کنند، تنها نشان‌دهنده میزان ناامیدی است. تصور کنید اسرائیل از یک حمله تروریستی واحد در کشوری به ظاهر صلح‌آمیز مانند فرانسه، جایی که یهودیان در صلح و رفاه زندگی می‌کنند، به عنوان بهانه‌ای برای دعوت از یهودیان اروپایی برای مهاجرت به کشوری با خدمت سربازی اجباری استفاده می‌کند که دائماً در جنگ است و هیچ پایانی برای وضعیت جنگی آن در نظر گرفته نشده است.

اسرائیل نمونه اصلی از این دست است که یهودیان توسط طرف‌های سوم متقاعد شده‌اند که پذیرش یک دولت

معمولاً با آن مواجه می‌شویم ارائه شود، این است که باید به هر قیمتی تمایل داشته باشیم که دولت اسرائیل را یک دولت «هوفجودن» [یهودی درباری] بنامیم. این در بهترین حالت، یک گتوی فوق‌نظامی است که مانند همه گتوها پایان خواهد یافت، اما در حال حاضر خواسته‌های غرب غیر یهودی را به ضرر یهودیت، کل مردم یهود و در نهایت به نفع نظامی گری سکولار، استعمار نژادی و منافع فوری قدرت‌های غربی، به ویژه اما نه منحصر، ایالات متحده انجام می‌دهد.

به عنوان یک مثال بسیار کوتاه، سلسله روتشیلد و بنیانگذار آن، مایر آشل روتشیلد، خود عضوی از یک فرقه کاتولیک صلیبی، یکی از قدیمی‌ترین، اگر نگوییم قدیمی‌ترین شرکت‌های موجود در تداوم (شوالیه‌های مالت، تأسیس شده در ۱۰۹۹، دستور شوالیه‌های بیمارستان سنت جان اورشلیم) بود، در حالی که سلسله حاصل اغلب به عنوان «بانکداران واتیکان» شناخته می‌شود. سلسله روتشیلد در تأسیس دولت اسرائیل کاملاً بنیانی بود و در نقاشی‌ای که سلسله‌های اصلی بنیانگذار دادگاه عالی اسرائیل را به تصویر می‌کشد، که هنوز هم می‌توان آن را در دادگاه عالی اسرائیل دید، نشان داده شده است. آیا حداقل عجیب نیست، اگر نگوییم کاملاً مشکوک، که پسران پوستری توطئه جهانی یهودیان در قلب خود دقیقاً عوامل یک فرقه صلیبی کاتولیک بودند، همان فرقه‌ای که بقایای شوالیه‌های معبد را پس از انحلال و تجزیه توسط خود واتیکان بلعید؟

اصطلاح «هوفجودن» اصطلاحی گاهی تحقیرآمیز است که اساساً به معنای «یهودی درباری» است، که اکنون عمدتاً منسوخ شده است (اما باید هر چه سریع‌تر دوباره احیا شود)، برای اشاره به یهودیانی که به شیوه‌ای سلب اخلاق توسط اشراف اروپایی استفاده می‌شوند، معمولاً برای اینکه یهودیان کارهایی را که خود اشراف نمی‌خواهند انجام دهند، به طور عمومی انجام دهند، به نفع نهایی همان اشراف، یعنی نه تنها، بلکه به ویژه، رسیدگی به پول و وام دادن

به پول، که از نظر تاریخی مشکوک، غیرقانونی یا شاید صرفاً مبتذل و کثیف در نظر گرفته می‌شود. شباهت‌هایی بین این جایگاه و دولت اسرائیل به عنوان یک کل قابل توجه است، زیرا اسرائیل نیز موقعیت کاملاً منحصر به فردی در سیستم سیاسی غرب دارد، زیرا اسرائیل نیز می‌تواند با مصونیت کارهایی را انجام دهد که حتی کشورهای غربی و مقامات ارشد آن نمی‌توانند انجام دهند.

جنبه‌ای حتی منحرف‌تر در این توطئه ژئوپلیتیکی وجود دارد: غرب غیر یهودی از یهودیت و خود مردم یهود به عنوان سپر و عامل استفاده می‌کند تا به منافع خود در منطقه خدمت کند، در حالی که کمتر از نیمی از جمعیت یهود را در معرض خطر مستقیم قرار می‌دهد؛ این در بهترین حالت سلب اخلاق، جنایتکارانه و غیرمسئولانه است و در بدترین حالت، ادامه کشتارهای ضد یهودی غربی، اما به شیوه‌ای پیچیده‌تر و غیرمستقیم‌تر است

باید به یاد داشته باشیم که اکثریت صهیونیست‌های جهان اصلاً یهودی نیستند. اکثر صهیونیست‌ها مسیحی هستند، بسیاری از آن‌ها مسیحیان آمریکای شمالی، که با پول، سلاح و تبلیغات مداوم از اسرائیل «حمایت» می‌کنند، در حالی که بیشتر اوقات جنگ‌ها و کشتارهای بی‌انتهای آن را از فاصله‌ای بسیار امن تماشا می‌کنند.

و جنبه‌ای حتی منحرف‌تر در این توطئه ژئوپلیتیکی وجود دارد. غرب غیر یهودی از یهودیت و خود مردم یهود به عنوان سپر و عامل استفاده می‌کند تا به منافع خود در منطقه خدمت کند، در حالی که کمتر از نیمی از جمعیت یهود را در معرض خطر مستقیم قرار می‌دهد. این در بهترین حالت سلب اخلاق، جنایتکارانه و غیرمسئولانه است و در بدترین حالت، ادامه کشتارهای ضد

یهودی غربی، اما به شیوه‌ای پیچیده‌تر و غیرمستقیم‌تر است. در نتیجه، صهیونیسم یک ایده وحشتناک است که بسیار بد و با عواقب فاجعه‌بار اجرا شده است و ما نباید هیچ تلاشی را برای نشان دادن و متقاعد کردن بسیاری از شهروندان اسرائیلی در مورد این واقعیت غیرقابل انکار دریغ کنیم. تنها راه حل عملی، برچیدن فوری دولت اسرائیل است. درگیر شدن در تقریباً هر تلاش کارآمد برای متوقف کردن نسل‌کشی جاری در غزه و همچنین تعقیب قضایی همه افراد دخیل نیز باید اولویت مطلق هر کسی با ذره‌ای اخلاق باشد.

ژائو سیلوا ژوردائو یک تازه مسلمان شده و فعال سیاسی است که دارای دکترای شهرسازی از دانشکده معماری لیسبون، دانشگاه لیسبون است. او علاقه خاصی به تحلیل مشکلات مدرن با استفاده از الگوی جاودانه اسلام دارد. او در فعالیت‌های خود علاقه خاصی به مطالعه سازوکارهایی دارد که امکان ایجاد شهرهای عادلانه‌تر را فراهم می‌کند و سازوکارهایی را برای عمودی‌سازی تدریجی مراکز شهرها توسعه می‌دهد.

Bibliography:

- BALFOUR DECLARATION. (1917). Retrieved from Yale Law Avalon Project: https://avalon.law.yale.edu/20th_century/balfour.asp
- MARTINS, Miguel Gomes. (2006). A Alcaldaria e os Alcaldes de Lisboa Durante a Idade Média (1147-1433). Câmara Municipal de Lisboa, Lisboa
- "SHAKESPEARE", "William" (though probably written personally by, or with the help of, Francis Bacon). (1610-1611). The Tempest, Ariel, Act 1 Scene 2.
- TROTSKY, Leon. (1937-1940). On the Jewish Problem. Available: <http://www.marxists.org/archive/trotsky/1940/xx/jewish.htm>



IHRC Publications

Available through shop.ihrc.org and other platforms. For trade orders visit www.ihrc.org.uk/publications/

Islamic Human Rights Commission

IHRC's flagship publications consisting of research done by IHRC, including state of the art research on Islamophobia in various westernised countries.

IHRC Press

Produces a range of titles from differing disciplines and subjects related to the Islamic;

anything from religion to history to politics. Our ventures in children's publishing also fall under this imprint.

Algorithm

Aims to publish work that we believe make a significant contribution to the religious, social and political ideas of the modern Muslim world. We hope to present ideas that will help

us question the world we live in and give us the intellectual tools to actively build healthy and vibrant societies. Algorithm focuses on the philosophy of being and non-being and what it means to exist in a chaotic world. It seeks ways to move the world from a state of disorder to order and seeks to establish world justice through a systematic Algorithm of truth.

ISSN 2753-3980



The Long View is a project and publication of Islamic Human Rights Commission (a limited company no 04716690).

Web www.ihrc.org.uk
E info@ihrc.org
Tel +44 20 8904 4222

All views are the authors' own and do not reflect IHRC's views or beliefs.

To request a PDF or hard copy catalogue or discuss trade terms please email shop@ihrc.org

W: www.ihrc.org.uk • T: +44 20 8904 4222



Islamic Human Rights Commission

www.ihrc.org.uk

STANDING WITH THE OPPRESSED FOR NEARLY THREE DECADES